





هنر تفسیر نقاشی

نویسنده

جعفر نظری - شقایق تیلاب





سرشناسه	نظری، جعفر، ۱۳۵۳-
عنوان و نام پدیدآور	هنر تفسیر نقاشی / جعفر نظری - شقایق تیلاب ؛ ویراستار اعظم فرح بخش.
مشخصات نشر	تهران: اندیشه ارشد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۱۲ص / مصور (رنگی)
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۷۷۱-۷۲-۲ :
وضعیت فهرست نویسی	فیپا :
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۱۲. موضوع
موضوع	نقاشی و نقاشی های کودکان -- جنبه های روان شناسی
موضوع	Children's drawings -- Psychological aspects :
شناسه افزوده	تیلاب، شقایق، ۱۳۷۳-
رده بندی کنگره	BF ۷۲۳۲ ۱۳۹۷ عن ۷ن / رده بندی دیویی : ۴/۱۵۵:
شماره کتابشناسی ملی	۵۳۲۸۶۳۲ :

انتشارات اندیشه ارشد

نام کتاب	: هنر تفسیر نقاشی
مولفین	: جعفر نظری-شقایق تیلاب
ویراستار	: اعظم فرح بخش
طراح جلد	: آناهیتا مجدی
نوبت چاپ	: اول-۱۳۹۷
قطع	: وزیری
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۷۱-۷۲-۲
قیمت	: ۳۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: میدان انقلاب - خیابان وحید نظری - بین دوازده فروردین و منیری جاوید
 پلاک ۱۳۰ طبقه اول واحد ۲- تلفن: ۶۶۹۷۹۲۲۷ www.arshadbook.com

هرگونه کپی برداری از سبک و سیاق و یا تکثیر کل یا قسمتی از کتاب های انتشارات
 اندیشه ارشد ممنوع بوده و متخلف بر اساس قانون دفاع از حقوق مولفین و مصنفین تحت
 پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.
 واحد حقوقی انتشارات اندیشه ارشد





هنر تفسیر نقاشی

فهرست

۷	فصل اول
	تاریخچه
۱۷	فصل دوم
	نقاشی و نظریه های آن
۲۸	فصل سوم
	مراحل تکاملی نقاشی کودک
۴۴	فصل چهارم
	تفسیر رنگ ها ، اشکال و اندام
۸۱	فصل پنجم
	تفسیر امضاء - دست خط
۹۳	فصل ششم
	فعالیت کلاسی





با تقدیر و سپاس بیکران

از خانم اعظم فرح بخش که با حضور خود چراغ محفل تدریس
مکتوبات را روشن کردند.

جعفر نظری

شقایق تیلاب





پیشگفتار



امید است این کتاب بتواند به عنوان کتابی پایه ، اصلی ترین اطلاعات تفسیر نقاشی که دانستن آنها برای دانشجویان و دانش پژوهان رشته های تربیت مربی پیش دبستان، روانشناسی و علوم تربیتی لازم است در اختیار آنان قرار دهد . برای تهیه این کتاب از منابع فارسی و انگلیسی استفاده کرده ایم. کتاب های ترجمه شده را با جدیدترین ویرایش انگلیسی مطابقت داده ایم. از بخش های قوی الهام گرفته ایم و در موارد نادر، ضعف ها را ، البته از دید خودمان، اصلاح کرده ایم. بنابراین مدیون کسانی هستیم که در ترجمه کتاب های مذکور زحمت کشیده اند.

ملکا: ما را دریاب که به امیدت سیاه نوشتیم تا سپید بمانیم.

جعفر نظری

شقایق تیلاب

تابستان ۱۳۹۷





فصل اول

تاریخچه





مطالعات جدید در خصوص نقاشی های کودکان^۱ از اواخر سده نوزدهم آغاز می شود بخش بزرگی از نخستین پژوهش های انجام شده در خصوص نقاشی کودکان به شکل جامعه به کوشش هریس بازنگری شده است و از خواننده علاقه مند می خواهیم که برای دستیابی به اطلاعات بیشتر به نوشته های او مراجعه کند. درباره تاریخچه و بررسی نظری اشاره به خلاصه ای از چندین دوره متمایز در تاریخ پژوهش های مربوط به نقاشی کودکان که هر یک به نگرش نظری خاصی ارتباط پیدا می کنند کفایت خواهد کرد.

از حدود سال ۱۸۸۵ تا دهه ۱۹۲۰ علاقه ای جهانی به تعیین نوع طبقه بندی برای هنر نقاشی کودکان وجود داشته در بسیاری از کشورها کوشش های فراوان در جهت گردآوری نقاشی های خودجوش کودکان و توصیف و طبقه بندی آنها به عمل می آمد. به نظر می رسد بسیاری از نخستین محققان تا حدودی چنین فرض کردند که نقاشی کودک نسخه ای از تصویری است که در ذهن کودک شکل گرفته است و به همین علت نقاشی کودک در حکم پنجره ای به درون دنیای اندیشه ها و احساس های او هستند تعداد زیاد نقاشی هایی که به این ترتیب گردآوری شده بودند، غالباً بر حسب جنسیت زمینه فرهنگی نقاشی کننده طبقه بندی می شوند در چندین مورد از مطالعات انجام شده درجه محبوبیت موضوعات گوناگون نقاشی ها ثبت می شدند.

اما مهمترین دستاوردهای مطالعات آغازی را شاید بتوان فراهم آوردن شالوده ای برای طبقه بندی نقاشی های کودکان در قالب مراحل یا زنجیره رشد^۲ دانست محقق به ویژه کمک

Children's paintings^۱
Growth^۲





های شایانی به تشخیص و شناسایی مراحل کردند. کرشنشتاینر^۳ در سال (۱۹۰۵) هزاران نقاشی انجام شده به دست دانش آموزان مدارس ابتدایی آلمان را مطالعه کرد و توانست آنها را به سه گروه بزرگ تقسیم کند که تا حدودی نیز با توالی سنی کودکان مطابقت داشت نقاشی های طرح گونه نقاشی های دارای شکل ظاهر تجسمی و نقاشی هایی که در تلاش برای بازنمایی از فضای سه بعدی انجام شده بودند. روما در سال (۱۹۱۳) به مطالعه نقاشی هایی پرداخت که دانش آموزان مدارس طی چندین سال کشیده بودند و توانست به وجود ده مرحله متوالی در شکل گیری و تکامل نقاشی از پیکره انسان در این آثار پی ببرد اما مهمترین طبقه بندی از میان این طبقه بندی های آغازین احتمالا همان طبقه بندی پیشنهادی از سوی لوکه در سالهای (۱۹۱۳) و (۱۹۲۷) می باشد.

این طبقه بندی متشکل از پنج مرحله رشد به این علت از اهمیت ویژه ای برخوردار شد که خود تا حدودی تجسم نظریه ای یکپارچه بود و تا حدودی نیز به این علت که بعدها در کارهای پیاژه موثر واقع شد رو که چنین فرض می کرد که کودکان بر اساس یک الگوی ذهنی درونی نقاشی می کند اما لوکه و بعدها پیاژه نیز چنین فرض کرد که نقاشی کودکان اساسا به نیت واقع گرایانه بودن انجام میشود به بیان دیگر هدف نقاش آفرینش یک تصویر یا بازنمایی قابل تشخیص و واقع گرایانه از یک شیء خاص است. لوکه خوب می دانست که چندین عامل از جمله مهارت در تصویر سازی و تفسیر می تواند در تبدیل الگوی ذهنی درونی به نقاشی نهایی موثر واقع شود همچنین توالی مراحل پیشنهادی او در مورد شکل

Kirchsteiner ^۳





گیری و تکامل نقاشی بر بنیان فرض وجود مراحل رشد در مهارت‌های ساماندهی^۴ و تصویرسازی و هدف‌های واقع‌گرایانه^۵ کودک استوار بود.

بر اساس مراحل رشد پیشنهادی از سوی لوکه^۶ و دیگران خانم فلورانس گودیناف^۷ در سال (۱۹۲۶) کتاب خود را در زمینه اندازه‌گیری هوش کودکان از روی نقاشی‌های آنان انتشار داد این کتاب به اضافه تجدیدنظر و تکمیل آن به کوشش هریس در سال‌های بعد (۱۹۶۳) سنتی نو و ماندگار در به‌کارگیری نقاشی برای ارزیابی رشد عقلی پی‌ریزی کرد. نتیجه مهم این کتاب آزمایش معروف آزمون نقاشی آدمک بود که طی آن نقاشی پیکره آدم به دست کودک با امتیاز دادن به هر جزء پیش‌بینی شده در نقاشی کودک ارزیابی می‌شود و در پایان نمره‌ای به آن داده می‌شود که هوشبهر گودیناف نام دارد. فرض اساسی در اینجا آن است که نقاشی کودک بیانگر مستقیم مفهومی است که او از موضوع مربوط به نقاشی در ذهن خود دارد دوره پایایی^۸ آزمون نقاشی آدمک را زمانی خوب به شمار می‌آوریم که در میان آزمون‌شوندگان به هر کودکی یک نقاشی اختصاص داده شود.

گیرایی پایایی در مورد نقاشی‌های گوناگون متعلق به یک کودک خاص به مراتب کمتر می‌شود زیرا کودکان معمولاً به شکلی خودانگیخته در نقاشی خود دست می‌برند و آن را تغییر می‌دهند آزمون نقاشی آدمک، دیگر از مقیاس‌های معتبر برای اندازه‌گیری هوش به

Organizing skills ^۴
realistic ^۵
Luquet ^۶
Goodenough ^۷
Reliability ^۸





شمار نمی‌رود اما سودمندی آن در مقام یک آزمون (سرند کردن) برای افراد دارای هوش پایین تر از متوسط همچنان برجاست سودمندی این آزمونها در عمل برای افرادی که سن عقلی^۹ ایشان در فاصله بین ۳ تا ۱۰ سال است به مراتب بیشتر است. به محض آنکه نقاشی کاربرد گسترده اش را در ارزیابی هوش از دست رفته به موضوع نسبتاً فراموش شده از دیدگاه در مطالعات چارچوب روانشناسی رشد^{۱۰} تبدیل شد. بخشی از این فراموشی معلول نظریه های پیازه است که تدریجاً بر عرصه روانشناسی رشد قالب می‌شد پیازه مقامی در حد فاصله بین نمایش نمادین و تصویرهای ذهنی برای نقاشی قایل بود. در حالی که پیازه گاهی از نقاشی های کودکان برای تجسم بخشیدن به نظریه خود بهره می گرفت مطالعه نقاشی های کودکان هیچگاه محور شکل گیری نظریه او را تشکیل نمی داده است و به معنی ابزاری برای محک زدن حساسیت فرض های او نیز نبوده است. در نتیجه تا دهه ۱۹۷۰ در انبوه کتاب های درسی مربوط به رشد عقلی و روانشناسی کودک اثری از موضوع نقاشی کودکان به چشم نمی خورد. پیازه و محققان پس از اینکه از نظریه های تاثیر پذیرفته بودن توجه چندانی به نقاشی کودکان معطوف نداشتند. از سال (۱۹۴۰) به بعد علاقه ای نو به نقاشی کودکان بر اساس این فرض که، کودکان هیجان ها و اندیشه های خود را به درون نقاشی هایشان فرافکنی می کنند شکل گرفت. این گونه بهره گیری از نقاشی برای ارزیابی شخصیت و سازگاری روانشناختی بخشی از کاربرد گسترده تر روش های فرافکنانه در





روانشناسی بالینی و روانپزشکی را تشکیل داد همچنان که در دیگر روش‌های فرافکنانه دیده می‌شود.

در نتیجه یک روش منسجم و اعتبارسنجی شده برای ارزیابی بیان هیجانی^{۱۱} در نقاشی آرام آرام پا به میدان نهاد در حال حاضر می‌توان نوعی تشابه بنیادین بین این فرض گودیناف-هریس که نقاشی‌ها را بیان مستقیم مفاهیم به شمار می‌آورد با عقاید متخصصان بالینی که نقاشی‌ها را بیان مستقیم حالت‌های هیجانی می‌دانند مشاهده کرد. همچنان که فریمن^{۱۲} (۱۹۷۲) گفته است وجه مشترک هر دو روش بالا در این است که فقط به ساختار سطحی نقاشی تکمیل شده توجه دارد و فرایندهای شکل دهی به نقاشی کودکان به ابتکار خود آنان از نظر دور می‌دارد. از اواخر سده نوزدهم به بعد برخی از آموزشگران تدریج به این اعتقاد رسیدند که بیان هنرمندان می‌تواند نقشی حساس در رشد و آموزش کودکان ایفا کند یکی از نخستین اندیشمندان موثر در شکل‌گیری این سنت نو خاسته چیزک^{۱۳} در وین بود. اندیشمندان بعدی در قاره اروپا می‌توان به هانس و میکلا و اشتراوس اشاره کرد یک شخصیت حساس و مهم دیگر در این سنت جدید ویکتور لونفلد نام داشت لونفلد معتقد بود که بیان انفرادی خویشتن به زبان هنر لازمه رشد سالم هیجانی و شخصی است اصلی که تا حدودی بر پایه اندیشه‌های روانکاوانه و تا حدودی نیز بر تجربیات لونفلد در زمینه پیدایش خودکامگی در دوره حکومت نازی‌ها و اشغال اتریش از سوی آلمان در سال

Emotion ^{۱۱}

Freeman ^{۱۲}

cizek ^{۱۳}



(۱۹۳۸) از این تجربیات لونفلد در جهت تایید بر اهمیت بیان آزادانه و خودانگیخته خویشتن به زبان هنر نقاشی و در آموزش و پرورش هدایت کرد.

لونفلد به محض مهاجرت از اروپا نقش موثر در انتقال این سنت آموزش هنر به آمریکای شمالی ایفا کرد یک نگرش هنرمندان هم همدیگر به نقاشی نگرش رودلف آرنهیم^{۱۴} و پیروانش بود. آرنهیم در کتاب خود (۱۹۵۶) به نام هنر و اجرا که تجسمی روانشناسی ادراکی گشتالت^{۱۵} را به پیچیده ترین و شناخته ترین شکل خود در هنر به معنی این کلمه و در نقاشی کودکان به معنی اخص آن به کار بسته است. نظریه هنری آرنهیم قابل توجه است زیرا یکی از جامع ترین بررسی های نظری در زمینه نقاشی کودکان به شمار می رود و جنبه های ادراکی^{۱۶}، هیجانی، بیانی، عقلی، رشدی را در درون یک چارچوب واحد در بر می گیرد و در اختیار ما قرار می دهد به ویژه آنکه در آثار آرنهیم به توصیف های ساختاری نقاشی های کودکان از دیدگاه اصول گشتالت ساماندهی ادراکی دست می یابیم آرنهیم در یکی از کارهای بعدی اش (۱۹۶۹) خواستار تاکید بیشتر بر تفکر تجسمی در فرهنگ و آموزش و پرورش^{۱۷} شده است از برخی جهات این سنت های هنرمندانه بیانگرانه را می توان به مثابه کار بست های این اندیشه های بالینی^{۱۸} در آموزش و پرورش دانست که می گوید کودکان تجربیات هیجانی ادراکی و عقلی خود را از طریق فرافکنی در نقاشی های خود داخل خواهند کرد اصل مهم دیگری که اشتراوس و لونفلد و دیگر آموزشگران پیشنهاد

^{۱۴} Rudolph Arnhem

^{۱۵} Gestalt

^{۱۶} conceptual

^{۱۷} Education

^{۱۸} Clinical Thoughts





کردند این است که می گویند ترغیب بیان خودانگیخته خویشتن به زبان هنر نقاشی موجب تقویت رشد عقلی و رشد شخصی می شود گسترش و ادامه منطقی چنین نگرشی آن است که نقاشی می تواند نقش مهم در عرصه های درمان و آموزش ایفا کند نظریه پردازی روانشناختی شالوده این نگرش را می توان به علت گنگ بودنش به باد انتقاد گرفته با این حال لونفلد و دیگران در این سنت انبوهی از اندیشه ها و اصول را مطرح کردند که طی ۵۰ سال گذشته تمام عرصه های آموزش هنر و هنر درمانی را در اروپای غربی و آمریکای شمالی به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

تمام نگرش های نظریه بررسی شده تا اینجا فقط به ساختار سطحی نقاشی کودکان توجه شده در نتیجه میان نگرش های نظری نقش احتمالی فرایند شکل دادن به نقاشی به منظور تعیین ساختار نهایی یک تصویر به فراموشی سپرده می شد مثلاً بسیاری از اندیشمندان اظهار نظر کردند که نظریه پیازه درباره کودکان نارسا بوده است به بیان دقیق تر او تنها کاری که کرد این بود که نظریه لوکه را در نظریه گسترده تر خود درباره رشد عقلی گنجانیده پیازه این فرد را که می گوید نقاشی کوششی در جهت بازنمایی دنیای واقعی بر اساس یک تصویر ذهنی است که یک اقتباس کرد آنچه به قدر کافی در نظریه پیازه به آن توجه نشد مسائلی در زمینه ساماندهی و انتخاب مراحل کار است که کودک ضمن پوشش برای آفرینش نقاشی با آن مواجه می شود توجه نکردن به آن عوامل اجرایی در تبدیل اطلاعات ادراکی به بازنمایی یا تصویر قابل تشخیص بر سطح کاغذ پیازه را در اغلب موارد به سمت کم بها دادن اطلاعات کودکان هدایت کرده است. فریمن (۱۹۸۰) مثال های بسیاری از



تأثیرات بنیادی سوگیری های اجرایی^{۱۹} و مشکلات طراحی در شکل نهایی نقاشی تکمیل شده ذکر کرده است.

نظریه پیازه نگرش گودیناف - هریس در ارزیابی عقلی و تحلیل های بالینی فرافکنی نقاشی کودکان از جنبه توجه نکردن به فرایند آفرینش نقاشی و ساختار نقاشی تکمیل شده به قدر کافی همگی مشابه یکدیگرند.

پر بها دادن به پیامدهای این کم توجهی های آغازین به فرآیند نقاشی در اینجا کاری دشوار است توجه صرف به ساختار سطحی نقاشی می تواند به نادیده انگاشتن تفاوت های مهم در مراحل نقاشی بیانجامد مثلاً کله بزرگ و بی تناسب در تصویر شخصی که کودک نقاشی کرده است می تواند به این معنی باشد که کودک سر و چهره را مهم تلقی می کنند. یا می تواند به این معنی باشد که کودک هنوز نتوانسته است به مشکل طراحی و در نظر گرفتن فضای کافی در سطح کاغذ به هنگامی که نخست کله را نقاشی میکند فایق آید. این یک مسئله تجربی است اما با پیامدهای ژرف برای تفسیر نقاشی های کودکان با توجه به آنچه این نقاشی ها می توانند در مورد ساختارهای شبیه سازانه^{۲۰} و فرض شده در ذهن کودک یا در مورد تجربیات احساسی و ادراکی بیان کنند. مثلاً ممکن است چنین باشد که درک بهتر عوامل این فرایند بتواند زمینه را برای تفسیر های معتبر تر و پایا تر در خصوص نقاشی به عنوان تجلی یا بیان شخصیت و حالت های هیجانی آماده سازد. گذار از مرحله مشاهده

Executive Bias^{۱۹}
Simulator^{۲۰}



نقاشی ها به عنوان خروجی محتویات ذهنی به مرحله در نظر گرفتن آنها به عنوان ساختارهای شکل نهایی شان تابع مراحل به کار بسته شده برای تولید آنها است یکی از مهم ترین تحولات اخیر در مطالعه نقاشی کودکان بوده است به عبارت دیگر این تغییر در نگرش ما به نقاشی کودکان به قدری اهمیت دارد که پیامدهای آن هنوز می تواند کودکان را به مقام محوری خود در روانشناسی شناختی کودک بازگرداند، با آنکه بسیاری از متخصصان امروزی اهمیت توجه به فرایند ساخته شدن نقاشی را تعیین میکنند گسترده ترین و یکپارچه ترین تحلیل فرایند نقاشی کودک تا این تاریخ به کوشش فریمن به عمل آمده است (۱۹۸۰). روشهای به کار گرفته شده از سوی کودکان در آفرینش نقاشی نه فقط از این دیدگاه که به ما امکان می دهد هنر کودکان را به نحوی رضایت بخش تر در تحلیل کنیم جالب هستند بلکه چشم انداز و امکان پیشرفت در شناخت شکل گیری ورشد مهارت های طراحی و ساماندهی را نیز به طور کلی به روی ما می گشایند.



فصل دوم

نقاشی و نظریه های آن





کودک دوران اول زندگی خود را که مهمترین قسمت زندگی است در خانواده خود می گذراند نخستین تجربه های سازشی وی با اعضای خانواده از تحقق می یابد کودک باید بتواند آن چه در دل دارد آزادانه بیان کند و نقاشی ابزار مناسب برای بیان این آزادی است. بررسی های جدید در زمینه نقاشی کودکان از اواخر قرن ۱۹ آغاز شده و بسیاری از پژوهندگان پیشین برای این باور بودند که نقاشی کودک نسخه ای از یک تصویر در ذهن او می باشد و فناوری نقاشی های کودک دریچه ای گشوده بر اندیشه ها و احساسات است. همانطور که گفته شد نقاشی برای کودک فقط یک وسیله بیان برای تجزیه و تحلیل و یا توضیح و تشریح موجودات و اشیا نیست بلکه وسیله ای است برای بیان زندگی عاطفی او هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می کند. در واقع حالات روحی و احساسات موجود و نیز احساسات و تحریکات ریشه دار و رفتار خود را بیان می کند کودک به کمک نقاشی کشمکش های درونی خود را نشان می دهد حتی با کشیدن نقاشی این کشمکش ها را کاهش می دهد. ماشین های ارتباط روحی است که کودک می تواند با دیگران برقرار کند بدین ترتیب از نقاشی های کودک به روحیه و تمایلات شخصی او پی می برند. نقاشی چیزی در حد فاصل میان بازی و تصویر ذهنی است و برخلاف سایر شکل های بازی پوشش به منظور بازنمایی دنیای واقعی نیز به شمار می رود و همچنین بیان امیال و احساسات ناخودآگاه حتی به صورت پوشیده در یک نقاشی دریچه اطمینانی است. که تخلیه بیان احساسات را فراهم می سازد که اگر این احساسات ذخیره شود احتمالاً خطرناک



خواهد بود یکی از نیازهای اساسی و طبیعی کودکان نیاز به بیان خود و ارتباط دیگران و محیط پیرامون خود است. و آنها با وسیله های مختلف و حالت ها و احساسات خود را نشان میدهند. بیان آرزوها و تمایلات در کودکان همیشه به صورت مستقیم انجام نمی گیرد بلکه بیشتر به طور غیر مستقیم و از طریق فعالیت های هنری عملی می شود و همین بیان غیر مستقیم در شناخت پرورش کودکان^{۲۱} و کمک به آنان ارزش و نقش موثری دارد آنچه در وجود کودک می گذرد در هنرش جا می گیرد و از طریق داستان کوچکش از درون به بیرون تراوش میکند نقاشی دارای ارزش رمزی نیز هست بدین ترتیب در نقاشی همانند نقل داستان جهانی از نمادها و رمزها وجود دارد برای کودک خانه و خانواده جنگ و صحنه های مرکب از اشخاص مختلف دارای معانی خاص است و تداعی موضوع هاجزیات و جنبه های صوری اجازه می دهد که پا از ارزش های وجود فراتر گذاشته و به یک فعالیت رمزی دست می زند بالاخره در چاپ یک رابطه درمانگری می توان از شیوه های تفسیری خاص مخصوصا شیوه هایی که از دوران تحلیلی الهام گرفتند سود جست، با مراجعه به نظریه خاستگاهی روان تحلیل گری^{۲۲} در باب شخصیت می توان در زمینه استدلال تفسیری و فرضیه بیان تفکر ناهشیار^{۲۳} از راه نقاشی طرح کرد.

در این صورت بود رمزی واجد معنای خاص کردن با ایجاد ارتباط متقابل بین معانی و چارچوب های مختلفی که کودک در دیگر تولیدات بیان خود به اشیا نسبت می دهد می

^{۲۱} Raising children

^{۲۲} Psychoanalysis

^{۲۳} Unconscious thinking



توان به فعالیت های متراکم سازی و جابه جایی دست یافت. فعالیت هایی که آشکار ساختن آنها راه را برای دستیابی به مسئله عاطفه و شعر کودک می گشایند بنابراین نقاشی آزاد به منزله تست هوش تست شخصیت و ابزاری جهت فرافکنی و رمزگردانی می باشد. کودک نسبتاً خیلی زود متوجه می شود که رسم و نقاشی وسیله بیانی است که با افکار عمومی کند و او را در تخیلاتش آزاد می گذارد و در عین حال لذت سرشاری برای او فراهم می آورد. علاوه بر آن نقاشی کردن به او امکان می دهد که افکار درونش را یا به عبارت دیگر خویشتن خودش یعنی تاثیرات خاطرات و فرهنگ محیطش را نشان دهد. کودک به کمک نقاشی کشمکش ها و دلهره های درونی اش را آشکار می کند و بدین طریق اثر آنها را کاهش می دهد در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منتقل می شود و به صورت تازه و جداگانه که کمتر سنگین و دلهره آور است در می آیند. به همین دلیل است که کودکان به هنگام نقاشی کردن از نمادها استفاده می کنند هنگامی که کودک به وسیله تصویر اظهار نظر میکند. آثار بسیاری از شخصیت خود را آشکار می سازد ولی او این کار را برای دلخوشی ما و یا فراهم کردن امکانات شناخت و بررسی روانشناسی خودش نمی کند بلکه آنچه برای او مهم است بیرون ریختن تجربه های اندوخته شده او است.

به طور کلی کودکانی که نقاشی آنها با تناسب بر روی کاغذ رسم شده کودکانی آرام هستند به کارگیری فضا نشان دهنده ارتباط و طریقه واکنش کودک به محیط اطراف است اگر کودک خارج شدن از کادر کاغذ را دارد، بیانگر خصوصیات کودکان کوچک با عقب ماندگی که کنترل عضلانی ندارند نیست بلکه در میان کودکان بزرگتری هم که از کمبود محبت





رنج می‌برند و کمتر به خود اعتماد دارند و در نتیجه به محیط اطراف بستگی دارد. کودک در نقاشی آزاد احساسات و تمایلات خود را بدون هیچگونه مانعی بیان می‌کند برای ترسیم او به زیبایی‌های ظاهری توجه ندارد و برای آن ارزش قائل نیست و از این نظر خیلی سریع نقاشی می‌کشد. جایی که کودکان دارند با ما فرق دارد و از این جهت است که نقاشی آنها به چشم ما بد جلوه می‌کند و ناموزون است به طور کلی نقاشی آزاد کودکان این فایده‌ها را دارد. شخصیت آنان را برای ما روشن می‌سازد و دیگر قدرت تفکر و فعالیت آنان را بالا می‌برد. زمانی که کودکان حاصل کار خود را می‌بینند به خود می‌بالند و احساس سربلندی و غرور می‌کنند، در ضمن لازم به ذکر است که در تفسیر نقاشی کودک هم از معانی رمزی و هم از گفته‌های کودک در مورد نقاشی استفاده شود.

نظریه‌های ادراکی تصاویر^{۲۴}

ادراک تصویر و مشاهده تصویر از سوی ما به چیزی بستگی دارد که به گمان ما ادراک تجسمی دنیای واقعی نیز متضمن آن است هیگن^{۲۵} (۱۹۸۰) نظریه‌های ادراکی را به شرح زیر طبقه‌بندی می‌کنند.

نظریه‌های بوم شناختی گیسن^{۲۶} که ادراک ما را متشکل از جستجوی ساختارهای معنی دار می‌داند که در حال حاضر در دنیای تجسم بیرونی وجود دارند.

Cognitive Theories of Images^{۲۴}
Higgins^{۲۵}
Gibson^{۲۶}



نظریه های ساخت گرایی^{۲۷} که ادراک ما را متضمن ساخت معنی ادراکی، بر طبق تجربیات پیشین ما از دل اطلاعات تجسمی گنگ میداند.

نظریه های گشتالت که ادراک ما را متضمن ساختار دهی به اطلاعات تجسمی بر طبق قوانین گشتالت سازماندهی ادراکی می داند.

نظریه پرسپکتیوی- فرافکنانه ی تجسمی مشکل چندانی در تبیین ادراک تصویری ندارد مثلاً به گفته هابر (۱۹۸۰) تصویری یک صحنه خاص بخش مهمی از همان تحریک تجسمی حاصل از مشاهده چنین صحنه ای از پشت یک پنجره را در تماشاگر ایجاد می کند. اما خود نظریه پرسپکتیوی- فرافکنانه به عنوان تبیینی برای نقاشی کودکان نیز دارای پاره ای مسائل مهم است.

نخست اغلب کودکان و پدر و مادران آموزش ندیده در زمینه هنر نقاشی در نقاشی های خود فرافکن هایی درست از دیدگاه تجسمی پدید نمی آورند و عموماً از شیوه های فرافکنی جایگزین به جای فرافکنی پرسپکتیوی استفاده میکنند.

دوم آشکارا دیده می شود که حتی در استادانه ترین نقاشی های خطی فقط بخش کوچکی از محرک های فراهم آمده به کمک یک صحنه ی واقعی بازآفرینی می شود. بر طبق این نظریه تصویر به این علت به یک بازنمایی قابل تشخیص تبدیل می شود که از محرک های یک صحنه واقعی نسخه برداری می کند. اینگونه نتایج مسئله مهم بر سر راه این نظریه



است. نظریه ای که میگوید ادراک تصویر از سوی انسان به این بستگی دارد که تصویر ها از محرک های یک صحنه واقعی نسخه برداری شده باشند چنین پیش بینی می کند که تفسیر تصویر های غیر واقع گرایانه باید دشوار یا دست کم مشاهده آنها از مشاهده تصویر های واقع گرایانه دشوارتر باشد. اما ناتوانی نظریه پرسپکتیوی- فرافکنانه به توصیف ادراک صریح و آسان تصویر های کاریکاتوری تا حدود بسیار زیادی با طرح نسخه های بعدی نظریه بوم شناختی ادراک از سوی گیسن از میان رفت.

نسخه نامتغیر گیسن درباره نظریه اطلاعات ادراک تصویر

گیسن در آخرین آثاری که در زمینه ادراک و ادراک تصویر به رشته تحریر درآورد نگرش آغازین خود را درباره ادراک که با دوخته شدن چشم به یک الگوی لحظه ای حاصل از محرک ها و تاثیر پذیرفتن از آنها آغاز می شود رد کرد. یک نقطه ضعف بزرگ نگرش پرسپکتیوی به گفته گیسن آن است که شرایط ثابت مشاهده که جز ضروری مشاهده فرض می شود به ندرت در زندگی واقعی دیده می شود و آنقدر سرشار از ابهام است که مشاهده گر برای درک دنیای واقعی پیشاپیش باید اطلاعاتی درباره چگونگی دنیای واقعی داشته باشد در این صورت نظریه پرسپکتیوی با وظیفه دشوار تبیین چگونگی پیدایش این شناخت مستقل از دیدار جهان رو به رو می شود. وی معتقد است که تصویر سطحی است برخوردار از پرداختی مناسب برای فراهم ساختن آرایه دیدگانی از ساختارهای دریافت شده به اضافه نامتغیرهای اساسی آن ساختار، بنابراین تصویر نا متغیرهای ساختاری موضوع تجسم یافته را در معرض دید ما قرار می دهد تصویر از این جهت اطلاعات را ثبت می کند





اما حکم سطحی را دارد که همواره چیزی غیر از آنچه که خود هست مشخص می سازد. بنابراین برخلاف نظریه پرسپکتیو معتقد نبود که تصویر می تواند همان الگوی تحریک دیداری یا صحنه واقعی را پدیدار آورد و در اختیار تماشاگر قرار می دهد، بلکه تصویر به اعتقاد او همان نوع اطلاعاتی را در اختیار تماشاگر قرار می دهد که معمولاً از مشاهده یک صحنه واقعی به ویژه از نا متغیرهای ساختاری استخراج می شود. فهرست و توصیف جامع تمام این گونه نامتغیرها تاکنون تهیه نشده است هرچند خود گیسن نخستین گام را در این راه برداشت می گوید انسان در جریان آفرینش تصویر نامتغیرهای ساختاری را روی کاغذ سامان می دهد.

نظریه های ساخت گرایانه ادراک تصویر

در نظر اغلب مردم تجربه ای که از ادراک تجسمی داریم معمولاً به قطر بی واسطه و قطر بی زحمت به دست می آید و به قتل متقاعد کننده است که هرگونه تغییر احتمالی آن به کوششی خیال پردازانه نیاز پیدا می کند. اما نظریه های ساخت گرایانه بر اساس این اصل شکل گرفته و استوار گردیده اند که اطلاعات محرک ورودی به چشم و تصویری که به این ترتیب در شبکه شکل می گیرد غالباً گنگ و مستعد پذیرش چندین تفسیر ادراکی گوناگون است. بر طبق این نگرش ادراک عبارت است از فرضیه های ادراکی بر اساس مدارکی ناقص که اطلاعات تجسمی در اختیار چشم قرار می دهد. بخش مهمی از نگرش ساخت گرایانه این ادعا است که دنیای تجسمی ما در مقایسه با آنچه ممکن است ما در حالت عادی باور داشته باشیم به مراتب ناپایدار تر و نامشخص تر است. هرگونه پایداری که در ادراکات ما



دیده می‌شود حاصل تفسیرهای خودمان است نه دریافت شده از اطلاعات تجسمی. نکته جالب توجه اینجاست که بیشتر مثال‌هایی که از محرک‌های تولیدکننده این ادراکات جایگزین نقل قول می‌شوند به جای آنکه صحنه‌هایی طبیعی باشند تصویر غیر طبیعی هستند. تاریخچه آغاز سنت ساخت گرایانه در ادراک تجسمی را میتوان تا زمان هلمهولتز^{۲۸} پی‌جویی کرد. به گفته گامبریچ^{۲۹} (۱۹۷۱) تفاوت اصلی بین صحنه واقعی و تصویری از همان صحنه آن است که تصویر معمولاً حاوی مواد محرک کمتری برای تفسیر از سوی بیننده است. در این صورت از دیدگاه نظریه ساخت گرایانه ی^{۳۰} ادراک نقاشی کودکان عبارت است از الگوی از یک رشته علامت اجرا شده بر سطح کاغذ که تفسیرهای ادراکی مشاهده‌گر را به حرکت در می‌آورد. نظریه گامبریچ درباره تصویرسازی نقشی محوری برای آنچه زیر طرحواره^{۳۱} نامیده است قایل می‌شود. یکی از جنبه‌های محوری نظریه ساخت گرایانه این است که پاسخ ادراکی ما به تعرفه فلان هنرمند بخش ذهنی نیرومندی دارد. از میان نظریه‌های ادراکی تصویر نظریه‌های ساخت گرایانه از دیدگاه نقشی که برای تفسیر قائلند از بقیه نظریه‌ی نمادگرایانه نزدیک‌ترند.

نظریه گشتالتی ادراک تصویر روانشناسی گشتالت، همانند نگرش ساخت گرایانه ادراک تجسمی را همان تفسیر اطلاعات تجسمی دریافتی از سوی بیننده می‌داند. روانشناسان گشتالت ادعا کرده‌اند که تبدیل ادراک به مجموعه‌ای از احساس‌های خردتر آن چنان که

Helmholtz^{۲۸}

Gambrich^{۲۹}

Constructivism^{۳۰}

Schema^{۳۱}



در نظریه ی ساخت گرایانه دیده می شود، غیر ممکن است: ادراک به عبارت گشتالتی ، سامان دهی محرک ها در قالب پیکربندی هایی که چیزی فراتر یا (متفاوت) با جمع عددی اجزای آنهاست هستند. این قوانین گشتالتی سامان دهی ادراک، قوانینی فطری و مبتنی بر سازوکار های روان شناختی^{۳۲} در مغز و تلقی می شدند.

هرگونه تجربه ی ادراکی خاص، نتیجه ی تأثیر متقابل این ساز و کار های روانشناختی تلقی می شد که بر اثر محرک های تجسمی دریافت شده از سوی ادراک کننده وارد عمل می شوند و بر این محرک ها تأثیر می گذارند. مثالهای بسیاری از این قوانین گشتالتی سازمان دهی در دست است ، که از آن میان: می توان به مجاورت (زمانی و مکانی) ، بندش (ثبات یابی)، و سرنوشت مشترک اشاره کرد. اصل ارتباط شکل و زمینه، شاید جالب ترین نمونه از آن میان باشد با داشتن یک خط کناره نما برای شکل مانند: گلدان یا دو نیمرخ صورت انسان که دو سامان دهی جایگزین ممکن و مانعه الجمع را نشان میدهد.

نخست نگرش ادراکی روزمره است که بر طبق آن ماشین را فقط به صورت یک موجود مستقل می بینیم و اطلاعی از نمای پرسپکتیوی خاصی که ممکن است در هر لحظه خاصی دریافت کنیم نداریم. در این نگرش ما از چگونگی تأثیر تغییرات زمینه مانند شرایط پس زمینه و نورپردازی در شکل ظاهر لحظه ای و زودگذر شیء نیز بی اطلاعیم هنر کودکان در نظر آرناهیم غالباً این نگرش ادراکی روزمره به نمایش در می آورد. دوم نگرش ادراکی دیگری است که در آن مفهوم تجسمی ما شیء را با زمینه آن یک بار که می سازد به عنوان مثال



آرمان های ادراکی جنبش امپرسیونیستی در این مقوله ادراکی قرار می گیرد. سرانجام نگرشی است که آرنهايم آن را نگرش "زیبایی شناختی" می نامد و حاصل آن بغرنج ترین نوع مفهوم تجسمی یک شیء است. در نظر آینه ای تصویر الگویی از علامت هایی است که ادراک یک مفهوم تجسمی را به کمک قوانین ساماندهی گشتالتی به حرکت در می آورد یک ویژگی مهم نظریه تصویری آرنهايم این اندیشه است که شکل های ساده میتوانند نماینده ی انواع گوناگون اشیا باشد.

در نظریه آرنهايم تولید و ادراک که نقاشی ها پیوندی تنگاتنگ با اجرا که طبیعی دنیای واقعی دارد هم ادراک طبیعی هم ادراک تصویر در درجه نخست با ساختار و شکل کلی سر و کار دارند. آنها این چارچوب مفید فراهم آورده تا در محدوده آن درباره موضوعاتی چون ساختار داخلی تصویر با توجه به تعادل تضاد رنگ تقارن کشیدگی و غیره به بحث بپردازد کاری که از نظریه گشتالت بر نمی آید.



فصل سوم

مراحل تکاملی نقاشی کودک





رشد مهارت نقاشی در کودکان مراحل متفاوتی دارد و تمامی کودکان با اندکی تفاوت از این مراحل گذر خواهند کرد.

سرعت و شیوه کار هر کودک در مراحل متفاوت رشد نقاشی بستگی به مهارت های فیزیکی و ذهنی و هم چنین امکانات و شرایط محیط پیرامون دارد. شناخت مراحل رشد نقاشی کودک به ما امکان می دهد تا نه تنها از کودکانمان انتظاری بیش از سنشان نداشته باشیم بلکه آن ها را با فراهم آوردن محیط و شرایطی مساعد در گذر از هر یک از این مراحل یاری دهیم. در این بخش از کتاب می توانید با دیدگاه های (ویکتور لونفیلد و بتی ادواردز) دو کارشناس رشد کودک در رابطه با مراحل نقاشی کودکان آشنا شوید:

مرحله خط خطی (۰ تا ۲ سالگی)

از دیدگاه ویکتور لونفیلد:

خط خطی های بدون نظم و آشفته در ابتدا تنها نشان دهنده حرکت های لذت بخش عضلانی هستند و تلاشی برای به تصویر کشیدن جهان پیرامونشان ندارند. پس از شش ماه خط خطی، با توجه بیشتر کودک، نشانه گذاری ها نظم بیشتری می گیرند. کودکان به زودی شروع به نام گذاری و توصیف خط خطی ها می کنند. این مرحله یکی از مهم ترین مراحل رشد کودک است.



از دیدگاه بتی ادواردز^{۳۳}:

خط خطی های بی هدف معمولا از یک سال و نیم به بعد شروع می شوند، اما بسیار سریع تبدیل به فرم هایی قابل شناسایی می شوند. حرکت ها و خطوط منحنی به دلیل طبیعت و آناتومی انسانی پیش از همه آغاز می شوند.

مرحله نمادها (۳ تا ۴ سال)

مرحله پیش الگو برداری

از دیدگاه ویکتور لوفلد^{۳۴}:

اولین نشانه های خلق فرم بصورت خود آگاه در طراحی های کودکان حدود سه سالگی دیده میشود. این طرح ها ثبت روند فکری کودک را میسر می سازند. اولین تلاش کودک برای خلق تصویرهایی واقعگرا به کشیدن انسان (عموما به دایره ای برای سر و دو خط عمودی برای پاها) ختم می شود. کم کم این فرم های ابتدایی به فرم های پیچیده تر و قابل شناسایی تبدیل می شوند. کودکان مدام در حال کنجکاوی در مورد موضوعات و عناصر متفاوت هستند بنابر این نشانه های موجود در کارشان مدام در حال تغییر است.

Betty Edwards^{۳۳}
Victor Lovenfeld^{۳۴}





از دیدگاه بتی ادواردز :

پس از چند هفته خط خطی کودک هنر را کشف می کند: یک طرح نمادین می تواند نشانگر مفهومی واقعی در طبیعت باشد. فرم دایره تبدیل می شود به نشانه ای فراگیر (تقریباً برای نشان دادن همه چیز). پس از چندی نشانه ها پیچیده تر می شوند، امری که بیانگر توجه کودک به محیط پیرامون است.

مرحله الگو برداری^{۳۵} (۵ تا ۶ سال)

از دیدگاه ویکتور لوفلد:

پس از چندی کودک وارد مرحله «الگو یا طرح» می شود، روشی قطعی برای به تصویر کشیدن شی یا یک موضوع. هرچند که این الگو برداری ممکن است در صورت تمایل کودک به نشان دادن موضوعی مهم دستخوش تغییراتی شود. این الگو برداری ها نشان دهنده درک کودک از مفاهیم و موضوعات است. در این مرحله، در شیوه و فضای قرار گیری عناصر دیداری نظم خاصی وجود دارد: همه چیز بر روی خط مبنا (یک خط فرضی) قرار می گیرد.

از دیدگاه بتی ادواردز:

در پنج یا شش سالگی، مهارت های کودک گسترش می یابد و می تواند با کنار هم قرار دادن مجموعه ای از نشانه ها منظره ای خلق کند. این نشانه ها به صورت شرطی و تکرار



شونده هستند. خط آبی و دایره زرد در بالای صفحه و خط سبز در پایین صفحه به صورت نمادین نشان دهنده آسمان و زمین اند. در این دوره مناظر با دقت ساخته می شوند، و این حس را القا می کنند که با تغییر یا کم و زیاد کردن حتی یک عنصر توازن تصویر به هم خواهد خورد.

آغاز مرحله واقع گرایی^{۳۶}

از دیدگاه ویکتور لونفلد:

در این مرحله کودک در می یابد که الگو برداری کلی دیگر برای نشان دادن واقعیت کافی نیست. آغاز واقع گرایی که با طبیعت گرایی تفاوت بسیار دارد، عموماً با اضافه شدن جزئیات در قسمت های مختلف تصویر رخ می دهد. کودک به مرور زمان مفهوم فضا و کارکردهایش را در می یابد و این درک را با نشان دادن عناصر هم پوشاننده (روی هم افتاده) بر روی خط افق (نه خط مبنا) انجام می دهد. در این دوره کودکان شروع به نقد و مقایسه نقاشی خود با دیگران می کنند. و هرچند رفته رفته مستقل از بزرگسالان می شوند اما تلاش می کنند تا خود را همتای آنان نشان دهند.



مرحله واقع گرایی (۷ تا ۱۰ سال)

از دیدگاه بتی ادواردز:

در این دوره اشتیاق به واقعگرایی کاملاً شکوفا می شود. زمانی که طراحی ها «درست به نظر نمی آیند» (واقعی به نظر نمی رسند) کودک شروع می کند به کمک گرفتن، تا تضاد میان تصویری که کشیده است با عناصر واقعی را حل کند. در این مرحله کودک با وجود فراگیری روش های درست دیدن در نشان دادن پرسپکتیو، تغییر نسبت ها (کوچک سازی) و نشان دادن فضای سه بعدی دچار چالش می شود.

از دیدگاه بتی ادواردز:

در نه یا ده سالگی، کودکان تلاش می کنند تا جزئیات بیشتری را در طراحی های خود وارد کنند به امید نزدیکی بیشتر به واقعیت. دلوپسی و توجه به محل قرار گیری تصاویر جای خود را به دلوپسی درباره چگونه به نظر آمدن تصویرها می دهد. در این دوره بیشتر شاهد تصاویری از تانک، دایناسور و قهرمانان مافوق طبیعی در نقاشی پسرها و اسب، منظره های زیبا و مدل ها و غیره در نقاشی دخترها هستیم.

مرحله طبیعت گرایی (۱۱ تا ۱۳ سال)

از دیدگاه ویکتور لوفلد:

این مرحله نقطه پایان هنر به عنوان فعالیت خود انگیزه است چرا که کودکان بیش از پیش و به شکلی فزاینده ای طراحی های خود را نقد می کنند. توجه اصلی اکنون بر روی





محصول نهایی است در حالی که آن ها در تلاش هستند تا طراحی هایی «مانند بزرگسالان» خلق کنند. سایه روشن ها، محل چین خوردگی ها و حرکت با درجات متفاوتی از موفقیت در طراحی ها وارد می شود.

از دیدگاه بتی ادواردز:

آغاز دوه نوجوانی (بلوغ) برای اکثر کودکان پایان پیشرفت های هنرمندانه است، به دلیل ناکامی در «درست نشان دادن چیزها». آن عده که موفق شوند از این بحران گذشته و رموز طراحی را دریابند در آینده عمیقاً به آن جذب خواهند شد. آموزش متدهای متفاوت طراحی و نقاشی به نوجوانان کمک می کند تا بتوانند از این بحران گذر کنند.

مرحله تصمیم گیری^{۳۷} (۱۴ تا ۱۶ سال)

از دیدگاه ویکتور لونفلد:

در این مرحله از زندگی، هنر چیزی است که یا باید با علاقه انجام گیرد و یا کنار گذاشته شود. دانش آموزان در این دوره به شکل جدی بر ضعف های طراحی خود واقف هستند و این امر بسیاری از آن ها را دلسرد می کند. یکی از روش های علاقه مند کردن آن ها به هنر معرفی سبک های متفاوت هنری (به ویژه سبک هایی که نیاز به واقع نمایی ندارد) و گونه های مختلف هنر سوای نقاشی (مانند مجسمه سازی، صنایع دستی و ..) است.



مراحل تکامل رشد شناختی پیاژه در رابطه با تکامل نقاشی کودک

سن : ۰ تا ۱ سالگی

نقاشی : کودک به تحریکات دیداری جواب می دهد. مداد را به دهان می برد. نوزاد هیچ نقشه نمی کشد .

شناخت : مرحله حسی - حرکتی . کودک به طریق بازتابی عمل می کند کودک ماشینی فکر می کند.

سن : ۱ تا ۲ سالگی .

نقاشی : در ۱۳ ماهگی اولین خط خطی های کج و معوج می کشد (زیگزاگ) کودک بر علائمی که حرکت مداد بر روی صفحه کاغذ می گذارد نگاه می کند (نقاشی جنبشی^{۳۸}) .

شناخت : به تدریج و هم زمان با برقراری کنترل مغزی^{۳۹} حرکات کودک جهت یافنه وهدف دار می گردد.

سن : ۲ تا ۴ سالگی .

نقاشی : دایره ها در نقاشی او به تدریج ظاهر و عنصر غالب در تصویر می شوند سپس دایره ها از یکدیگر مجزا می شوند در دایره ای که سهواً می کشد کودک شی را مجسم می کند. اولین نماد خطی ساخته می گردد که معمولاً بین ۳ تا ۴ سالگی است .

Kiensthetic drawing^{۳۸}
Cortical control^{۳۹}



شناخت : کودک شروع به عمل به صورت نمادی می‌کند. زبان و سایر ارتباط‌های نمادی رل مهمی را در این مرحله به عهده دارند. برخورد کودک با مسائل بسیار زیاد بر پایه خود محوری می‌باشد. تظاهر می‌کند که بازی را به صورت حقیقت می‌پذیرد.

سن : ۴ تا ۷ سالگی .

نقاشی : حقیقت گرایی ذهنی کودک یک مدل خیالی می‌کشد نه آنچه که واقعاً می‌بینند. چیزی را می‌کشد که فکر می‌کند باید باشد نه آنچه واقعاً هست. افراد را از پشت دیوار می‌کشد و از داخل بدنه کشتی مردم را می‌بیند ، هنوز حالت شفاف بینی دارد اکسپرسیونیست و ذهنیت گراست.

شناخت : مرحله پیش عملیاتی (فازی که بر درک مستقیم از محیط متکی است) خود محور است. دنیا را به حالت علت می‌بیند (خودش همه کاره است) تصوراتش واضح بوده و دارای خلاقیت کنجکاوی و خیالپردازی است. در یک زمان فقط بر یک موضوع تمرکز دارد. در عمل خود بیشتر با احساس است نه با منطق .

سن : ۷ تا ۱۲ سالگی .

نقاشی : حقیقت گرایی دیداری، ذهنیت گرایی کودک تقلیل پیدا می‌کند چیزی را می‌کشد که عملاً مرئی است. دیگر به طریقه اشعه X عمل نمی‌کند. شکل انسانها بیشتر حالت حقیقی دارد و متناسب است. رنگها را طبق قانون انتخاب می‌کند. چپ و راست تصویر را که کشیده است تشخیص می‌دهد.



شناخت : مرحله عینی عمل نمودن، درباره اشیاء عاقلانه می اندیشند. دیگر درک آنی بر او مسلط نیست و به او فرمان نمی دهد. می تواند به عقب برگردد. (درک بازگشت پذیری پیدا می کند) اشیاء هرچه که بوده اند همان خواهند بود حتی اگر ظاهرشان تغییر کند.

سن : ۱۲ سالگی به بعد

شناخت : مرحله قراردادی عمل کردن به کارهایش با انتقاد می نگرد قادر به درک فرضیات می باشند نه تنها می توانند در مورد جنبه عملی اشیاء فکر نماید بلکه می توان با سلیقه و ذوق در مورد آنها بیاندیشد.

دیدگاه های نقاشی کودکان

نقاشی فعالیتی است شخصی که آن را می توان از دیدگاههای متفاوت بررسی کرد «شیلر» معتقد است که انسان ها ذاتاً فعالند و بازی یکی از شیوه های تخلیه انرژی اضافی است. لذا نقاشی می تواند به منزله نوعی بازی برای کودکان مطرح باشد. از دیدگاه نظریه روانکاوی، نقاشی به منزله فعالیت بالینی - فرافکنی است یعنی از طریق نقاشی فرد می تواند آنچه را که در ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالاً باعث ناراحتی و اضطرابش می شود بیان کند.

به نظر «کلوگ» کودکان ضمن نقاشی، هم به لذت حرکتی و هم به لذت بصری دست می یابند و این امر باعث فعالیت کودکان می شود. بعضی از نقاشی ها صرفاً طرح هایی تزئینی یا خطوطی هستند که تعریف و توصیف آنها نسبتاً آسان است. اما بیشتر نقاشی هایی که کودکان می کشند تصویر است. یعنی بازنمایی چیزی هستند. از جمله



عواملی که در تفسیر نقاشی کودکان به کار گرفته می‌شود می‌توان از طرز قرار گرفتن نقاشی بر صفحه کاغذ، سایه، ضخامت، خط، قوای اجزای کشیده شده، مقدار و توزیع جزئیات، پاک شدگی‌ها، تصویر لباس و زمینه نام برد.

تفسیر خطوط در نقاشی کودک

خط: خط بدون وابستگی به محتوا نیز دارای بار شدید بیانی و قدرت وجود خاصی است که پویایی و بنیان شکل از آن نقاشی می‌شود خط می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود. ضخیم، نازک، خط نقطه، خط پیوسته، عمودی، افقی، زاویه‌دار، مارپیچ و ... همچنین ممکن است براق یا مات و یا شفاف باشد. بنابراین خط به تنهایی توانایی آن را دارد که حالت‌های روانی مختلف مانند غم، شادی، بوالهوسی، عصبانیت و اطمینان را به خود نشان می‌دهد. راحتی و خوشحالی، حرکات را وسیع و پرداخته می‌کند نتیجه‌اش خطوطی بازتر و بلندتر است نیروی زندگی با علائم و خطوط بلند که به طرفی می‌روند بیان می‌شود.

ضعف عصب با فشردگی و کوتاه خطوط پرخاشگری با قطعه قطعه کردن، متغیر نمودن و به هم پیچیدن خطوط راست و زاویه‌دار، نشان دهنده احساسات با خطوط نازک و حرکات ملایم در آنها نشان داده می‌شود.

کودکان پیشرفته‌تر خطوطی به اشکال مختلف و با حفظ تعادل میان قسمت‌های مختلف و کودکان خجالتی خطوط کوتاه مثل چیزی که منع شده باشد ترسیم می‌کنند. خطوط



راست و زاویه‌دار نشان دهنده کشاننده‌های پرخاشگرند که بیشتر جنبه‌های مردانه دارند و خطوط مقطع و تکه تکه تمایل به انزوا را نشان می‌دهند.

فضا: به طور کلی کودکانی که رسم نقاشی آنها به تناسب بر روی کاغذ ترسیم شده کودکانی آرام هستند. به نظر «یوشیم»^{۴۰} کودکانی که فضا را بهتر از دیگران حس می‌کنند دارای قابلیت درک بهتری هستند. گرایشی که کودک برای خارج شدن از کادر کاغذ دارد نه تنها بیانگر خصوصیات کودکان خردسال یا عقب مانده‌ای است که کنترل عضلانی ندارد بلکه در میان کودکان بزرگسال هم که از کمبود محبت رنج می‌برند دیده می‌شود. این کودکان به طور اغراق آمیزی در جستجوی توجه و کمک هستند تا کمبود اعتماد به خود را که مخصوص انسان‌های نامطمئن است جبران کنند.

کودکان خجالتی و کمرو نیز در گوشه کاغذ و یا در قسمتی محدود از فضای کاغذ و یا بر روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند. زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند و این نیز نشانگر عدم اعتماد و اطمینان به خود است کودکانی که در نقاشی‌ها این حالت را نشان می‌دهند احتیاج به تشویق و پشتگرمی زیادی دارند.

بعضی دیگر از پژوهشگران متوجه شده‌اند که کودکان خردسال از بالای کاغذ شروع به نقاشی می‌کنند علت این امر مربوط به شکل بدن آدمک و حرکات دست است و نیز اینکه قسمت بالا نشان دهنده سر و آسمان و نمادی از ارزشهای والاست.



کودکی که زیاد به طرف چپ کاغذ متمایل شود البته کودک دست چپ نباشد نشانگر غم و اندوه و گوشه‌گیر بودن و بی اعتمادی نسبت به خود است. این افراد سریعاً تصمیم می‌گیرند و در جستجوی اقناع عواطف و ارضای احساسات سرکوب شده خود می‌باشند. آنهایی که تصاویر را در گوشه راست صفحه می‌کشند اکثراً افرادی حساس هستند که به دنبال ارضاء و ارتقاء مسائل عقلی و ذهنی خود در تکاپو می‌باشند. ناحیه راست ناحیه آینده است.

در عقیده مکهاور^{۴۱} جادادن تصویر در سمت چپ از خود محوری نقاش حکایت می‌کند و عکس آن در افرادی که تحت تأثیر محیط بوده و شرایط و موقعیت محیط بر آنها حاکم است صدق می‌کند. اگر تصویر کوچک و نزدیک لبه پایین صفحه باشد علامت احساس عدم امنیت و عدم استقلال نقاش است. گاهی دلیل بر افسرده بودن اوست تمایل به ناحیه پایین صفحه غرایز بنیادی صیانت ذات و ناحیه منتخب خسته‌های روانی می‌باشد.

سرانجام کودکانی که نقاشی‌هایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار می‌گیرد به طور کلی برخورد و احساساتشان توجه و تمرکز فکری زیادی دارند. ترسیم از چپ به راست نشان دهنده یک حرکت طبیعی پیش رونده است در حالی که ترسیم از راست به چپ به منزله یک حرکت واپس رونده تلقی می‌شود.

جهت یابی در فضا به منظور چگونگی برداشت و نحوه استفاده از فضا در نقاشی کودکان نیز اهمیت دارد. کودکان خردسال که به طور صحیح نحوه جهت یابی در فضا را نمی‌دانند

McHawrell ^{۴۱}





ممکن است تصویر انسان را سروته یا وارونه بکشند یا مثلاً نقاشی را از پا شروع کنند و به سر برسند. یا تصویر را به صورتی بکشند که به نظر برسد بدون وزن بوده و در فضا معلق است.

برخی شاخص های هیجانی در نقاشی کودکان

شاخص های پرخاشگری

- ۱- خطوط خیلی محکم و پررنگ ۲-اندازه خیلی بزرگ آدم ۳- لبهای پهن و کلفت ۴- تحریف ، محل نامناسب اجزاء ۵- تحریف ، عدم اتصال اجزاء ۶- ترسیم سلاح یا اجزاء تیز و برنده ۷- پاهای زیاد از هم باز

شاخص های افسردگی

- ۱- اندازه نقاشی کوچک و ریز آدم ۲- محل نقاشی ، حاشیه و پایین کاغذ ۳- حذف دهان ۴- تقلیل اعضاء ۵- قالبی ، بی هویتی ، دراز و لاغر بودن آدم ۶- بازوهای پنهان یا کوتاه شده ۷- بازوهای چسبیده به تنه

شاخص های تکانشگری

- ۱- حذف موارد خاص ۲- گرایش به سمت چپ آدم ۳- عدم رعایت تناسب ۴- محتوای پرخاشگرانه ۵- حذف کلی اجزاء مهم ۶- صرف زمان اندک ۷- نامناسب کشیدن شانه ها

ها





شاخص های ناسازگاری

۱ - ساده سازی سر ۲ - ساده سازی بدن ۳- کیفیت کلی ضعیف ، کیفیت هنری ، دقت و صحت ۴ - موارد حذف شده : پنجه ها ، ران ، ساق و بازوها ۵ - تحریف ۶ - عدم توازن عمودی در ایستادن

شاخص مربوط به اضطراب

۱- خطوط نازک، ناقص و با شتاب ؛ ۲- افزودن جزئیات اضافی ۳- سایه زدن خیلی تیره و روشن ۴- تحریف های خفیف ۵- پاهای کوچک و نا استوار ۶- دهان خطی ، نانظم واجد خنده ای عصبی ۷- استفاده از مداد پاک کن ۸- دست های زیاد از هم باز

فاصله بین اشخاص در نقاشی کودکان

اعضای یک خانواده هماهنگ در نقاشی کودکان همیشه با هم و دست در دست هم نشان داده می شود. نزدیک شدن دو یا چندین شخصیت نشانگر انس و الفت واقعی آنها و یا تمایل کودک به آنهاست. کودک خودش را نزدیک شخصی نقاشی می کند که حس کند در کنارش راحت است و یا او را بیشتر از همه دوست دارد.

اما اگر کودک فکر کند که مثلاً خواهرش بیشتر از او مورد توجه پدر و مادر است، در نقاشی خود خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنها در کنار کاغذ قرار می دهد. در بعضی از نقاشی ها تعدادی از افراد خانواده در داخل خانه و تعدادی دیگر در خارج از خانه نشان داده می شوند. این گونه نقاشی یا منعکس کننده غیبت واقعی شخص و یا اشخاصی است





که در خارج خانه نقاشی شده اند و یا کمبود جذابیت عاطفی کودک را نسبت به آنها نشان می دهد.

وقتی که کودک حس کند کاملاً از دیگر اعضای خانواده جداست و یا در صورتی که نسبت به آنها احساس خاصی نداشته باشد در نقاشی هایش خود و دیگران را به طرق مختلف از هم جدا می سازد. برای این منظور ممکن است هر کدام را در اتاقی قرار دهد و یا با قرار دادن اشیاء دیگری چون درخت، دیوار و غیره تصویر را به دو و یا چند قسمت تقسیم کند. همچنین ممکن است با قرار دادن شخص های مختلف بر روی هم و تغییر آن به اشکال هندسی منظم این جداسازی را نمایان سازد.

والدین بیشتر اوقات به صورت زوج و با هم نمایش داده می شوند که البته ممکن است منعکس کننده حقیقت باشد. اما اگر والدین از هم جدا شده و طلاق گرفته باشند، نیز کودک آنها را به صورت زوج و با هم نشان می دهد که بیانگر تمایل و آرزوی او برای دیدن پدر و مادرش به صورت همبسته و با هم است.

جنسیت

مطالعه های زیادی به این نکته تاکید کرده اند، هنگامی که از کودکان درخواست میشود نقش یک انسان را بکشند اول جنسیتی را می کشند که خود دارند.



فصل چهارم

تفسیر رنگ ها ، اشکال و اندام





معمولا کودکان خردسال و کوچک در نقاشی هایشان، کمتر از مداد مشکی استفاده می کنند و برای ترسیم شکل از مدادرنگی کمک می گیرند که این امر، فرایندی طبیعی است و نشان می دهد جنبه عاطفی بر جنبه عقلانی تسلط دارد. با گذشت زمان کودکان کم کم برای ترسیم شکل از مداد مشکی استفاده می کنند تا جایی که دیگر شکل بر رنگ غلبه می کند. زمانی که این اتفاق می افتد، یعنی جنبه عقلانی بر جنبه عاطفی غلبه پیدا کرده است. تا قبل از ۷ سالگی اگر شکل بر رنگ غلبه نداشته باشد، اهمیت چندانی ندارد؛ اما اگر بعد از آن برای ترسیم اشکال فقط از مدادرنگی استفاده کند، نشان دهنده یک تاخیر آشکار روانی است.

علاقه واقعی کودک به رنگ زمانی آغاز می شود که او سعی می کند چند شکل را نقاشی کند. این مرحله تا ۷ یا ۸ سالگی به طول می انجامد. کودک برای استفاده از رنگ ها فقط تحت تاثیر احساسات خود قرار دارد؛ مثلا ممکن است چمن را بنفش رنگ کند؛ چون هم می خواهد چمن را نشان دهد و هم این رنگ را دوست دارد. کودک در حین رشد به تدریج ارتباط میان اشیا و رنگ حقیقی آن ها را درک می کند، ولی در ابتدا این موضوع فقط در مورد چیزهایی صدق می کند که برایش ارزش عاطفی دارند، مثلا اگر مادرش موهای طلایی داشته باشد، در نقاشی هر زنی را با موهای بور ترسیم می کند؛ زیرا این رنگ برای او مملو از نیروی عاطفی است.





رنگ ها

رنگ ها تحت تاثیر عوامل جسمی و روانی هستند و در فرهنگ های مختلف معانی خاصی دارند.

از نظر روانی ۲ گروه رنگ های گرم نظیر قرمز، زرد و نارنجی و رنگ های سرد مانند سبز، آبی و بنفش با یکدیگر تفاوت عمیقی دارند.

رنگ های گرم، تحریک کننده اند و موجب فعالیت و جنب و جوش می شوند و نیز الهام بخش روشنی و شادی زندگی هستند؛ در حالی که رنگ های سرد نشان دهنده حالت های انفعالی، سکون و تلقین کننده غم و اندوه هستند و همچنین رنگ های خنثی مانند خاکستری استدلال، خودمختاری، حمله وری و تمایل به آغشته سازی را نشان می دهند.

قرمز: حالت تحریک کنندگی دارد. افراط در استفاده از رنگ قرمز، به معنای وجود یک زمینه تحریک پذیر است؛ در ضمن این رنگ، عمل و مردانگی را نشان می دهد. کودکانی که از این رنگ استفاده می کنند، تمایل به برون ریزی احساسات دارند و عواطفشان را خیلی راحت بیان می کنند، حتی این رنگ می تواند عدم مهارشدگی آن ها را نشان دهد؛ در حقیقت رنگ های سرخ در ابتدا مورد توجه خردسالان است؛ اما در سال های بعد، نشان دهنده پرخاش جویی آنان است.

آبی: از دید کودکان، رنگ آبی در درجه اول رنگ پسران می باشد، علی رغم این که نزد برخی از دختران نیز رنگ محبوبی است. در نقاشی کودکان، رنگ آبی سمبل آرامش و رفتار



آرام است. در روابط اجتماعی دوستداران رنگ آبی، صلح و آرامش را دنبال می کنند و با اطرافیان خود روابط دلپذیر و دوستانه ای داشته در روابط خانوادگی نیاز به دریافت پاسخی منطقی دارند. کودکی که از رنگ آبی زیاد استفاده می کند، دنیای درونی غنی و متنوعی دارد و در بیان خواسته هایش تردید نمی کند. استفاده بیش از حد این رنگ، ارتباطی دلپذیر را به سردی و انزوا از دیگران تبدیل می کند.

صورتی: نشان دهنده صلح، تعادل و توازن و نیز معرف عاطفه ای است که فاقد هوای نفس و پرخاشگری است؛ ضمنا این رنگ ملایمت و عطفوت را نیز نشان می دهد.

زرد: این رنگ شکفتگی، پیشرفت، شادی و خوش بینی را نشان می دهد و اگر به شکل افراطی از آن استفاده شود، نشان دهنده نیاز به آزادسازی تنش های درونی است.

سبز: تمایل به مورد محبت و توجه قرار گرفتن است. این رنگ مبنای تجربی دارد و در نقاشی کودکانی که اضطراب جدایی دارند و یا به شدت وابسته هستند، بیشتر دیده می شود.

نارنجی: یادآور آرامش و خوشی است. کودکی که از این رنگ در نقاشی استفاده می کند، هم میل به پیشرفت دارد و هم ممکن است کمی پرخاشگر و ناآرام باشد. افراط در استفاده از این رنگ، تحریک پذیری و ناآرامی فرد را نشان می دهد.



سیاه: به معنای نفی رنگ و منبع، ترس، تشویش، وسواس و اضطراب است. کودکانی که در نقاشی خود تمایل به استفاده از این رنگ دارند، سعی دارند غم و ناامیدی و اضطراب را نشان دهند.

خاکستری: یک رنگ خنثی است و در صورتی که در نقاشی کودکان غالب باشد، ناتوانی در بروز احساسات را نشان می دهد.

سفید: همانند رنگ خاکستری، رنگی خنثی است و معنای آن، فقدان رنگ در نقاشی است که این امر، خلاء عاطفی یا ناتوانی در برون ریزی عواطف را نشان می دهد.

رنگ قهوه‌ای: استفاده زیاد از این رنگ نشانه نوعی نیاز جبرانی و منع‌شدگی یا نشانه نوعی وسواس در کودکان است.

رنگ بلوطی یا قرمز تیره: این رنگ حاوی قرمز تیره و کدر است. این رنگ به معنای غلبه نیازهای ابتدایی مثل تغذیه، ایمنی و امنیت در کودک است.

بنفش: ترکیبی از آبی و قرمز، یعنی رنگ‌هایی است که دارای رمز گرایی متضاد هستند.

ناحیه ترسیم در نقاشی کودک نیز معنای خاصی دارد. ناحیه ترسیم به معنای آن قسمت از کاغذ است که کودک شروع به نقاشی می کند. ناحیه چپ کاغذ به معنای گذشته است. کودکان و افرادی که اغلب در این ناحیه نقاشی می کنند، به نوعی تمایل به بودن در گذشته را نشان می دهند. از طرفی ناحیه چپ نشانه دلبستگی به مادر است. ناحیه راست کاغذ به معنای امید به آینده و تمایل به پیشرفت است و دلبستگی به پدر را نشان می دهد. پایین





صفحه نماد زمین و حیات بخشی است. زمین نیاز به ایمنی جسمانی و تغذیه را نشان می دهد. افرادی که همیشه از پایین صفحه نقاشی می کنند، احتمالاً نشانه خستگی و تنش و گاهی اندوه است. بالای صفحه نمادی از آسمان و نشانه ای از آرمان گرایی، خیال پردازی و رؤیای پردازی است.

تقارن و قرینه سازی یکی از اصولی است که در ترسیم نقاشی رعایت می شود. کودکان از ۴ یا ۵ سالگی معمولاً تقارن و قرینه سازی را در نقاشی مثلاً کشیدن آدمک رعایت می کنند. برخی کودکان تقارن را رعایت نمی کنند و این امر گاهی نشانه ای از اختلالات عاطفی است. رعایت بیش از اندازه تقارن مثلاً استفاده از خط کش یا پاک کردن زیاد می تواند نشانه ای از وسواس و اضطرابی پنهان باشد. البته رعایت قرینه سازی در نقاشی در کودکان متفاوت است. معمولاً کودکان معلول آدمک را بسیار ناهماهنگ ترسیم می کنند. مثلاً یک پا را خیلی کوچک و یک پا را خیلی بزرگ ترسیم کرده و قرینه سازی را رعایت نمی کنند. البته مواردی که اشاره کردیم، مفاهیمی از نقاشی کودکان است که می توان آنها را مورد توجه قرار داد. این مفاهیم اغلب توسط روانشناسان برای تشخیص و درمان مورد توجه قرار می گیرد.

نظریه واسیلی واسیلیویچ کاندینسکی

از نظر وی اگر رنگ زرد در یک شکل هندسی قرار گرفته باشد، وقتی به طور مستقیم به آن نگاه شود ایجاد هیجان، ناراحتی، کوفتگی و برانگیزاننده ی حالتی غضبناک میشود. اگر توانالیه ی این رنگ تشدید شود، ممکن است برای چشم و مغز غیر قابل تحمل باشد. رنگ





آبی، برعکس، انسان را به سوی دقیق شدن در بی نهایت سوق میدهد و اگر هر قدر بیش تر روشن باشد انعکاس موجی خود را بیشتر از دست میدهد تا آنجا که به آرامش خاموش رنگ سفید می رسد. رنگ سیاه برعکس نشانگر عدم و نیستی و مانند سکوتی ابدی بدون آینده و امیدی است. بدین معنی که پایان راه یا آن توافقی را می نمایاند که در پایان کامل نطق پدید می آید.

رنگ سیاه:

منع، ترس، تشویق، وسواس و اضطراب است.

رنگ نارنجی:

آرامش و خوشی را به بار می آورد.

رنگ سبز:

مطلق، آرام بخش ترین رنگ هاست. این رنگ هیچ انعکاس موجی حاوی شادی و رنج و یا ترس ندارد و به هیچ طرفی در حرکت نیست، بلکه آرام و ساکن و رازی از خود است. تعادل بین سفید و سیاه در اصل رنگ خاکستری است که نه صداونه حرکتی دارد و دارای سکوتی تسلی ناپذیر است که با سکون سبز که از رنگهای زنده بوجود آمده تفاوت دارد.





اشکال

تفسیر نقاشی‌های اشکال

اشکال هندسی: مثلث، مربع و اشکال هندسی دیگر، نماد ذهنی سازمان یافته بوده و نشان می‌دهد که شما به گونه‌ای روشن و آشکار اندیشیده و دارای مهارت‌های برنامه‌ریزی هستید. همچنین در برنامه‌ها و طرح‌هایتان بسیار دقیق عمل کرده و کفایت و کارآیی بالایی دارید.

اجرام فضایی: ماه، خورشید، ستارگان و یا اجرام آسمانی دیگر، نماد جاه طلبی و بلند پروازی است. در صورت ترسیم این اشکال، شما فرد خوش‌بینی هستید و این نیاز در شما وجود دارد که تایید شده و یا مورد تشویق دیگران قرار گیرید.

اشکال درهم: این اشکال، نشانه هیجان و تنش بوده و نشان می‌دهند که شما در تمرکز دچار اشکال شده و همیشه چیزی که مزاحم تمرکزتان شود وجود دارد

"برتراندراسل" فیلسوف معروف می‌گوید: "ما، کودکان را از این جهت دوست داریم که مثل بزرگترها، نقش بازی نمی‌کنند".

بازی‌ها:

بازی‌هایی نظیر نقطه بازی، دوز یا شطرنج، حس رقابت را در شما به تصویر می‌کشند و شما دوست دارید همیشه در بازی‌ها پیروز باشید و اصلاً برای برنده شدن بازی می‌کنید.



چهره های خندان و زیبا:

کشیدن چنین تصویرهایی مؤید این است که شما به مردم و دیگران عشق می ورزید، و همواره جنبه های مثبت افراد و شرایط را می بینید. فرد خوشبینی هستید و با دیگران دوستانه برخورد می کنید و علاقه مند به فعالیت های اجتماعی



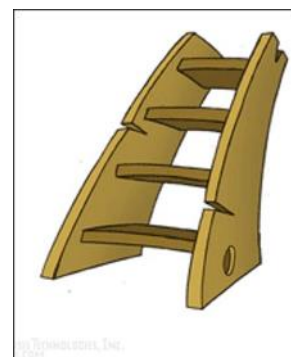
هستید. خصوصياتی نظیر انسانیت، نیک سرشتی، دلسوزی و همدردی در شما وجود دارد. نسبت به دوستانتان حساس هستید.

چهره های درهم و زشت:

نشانه ی حس سوءظن و بدگمانی در وجود شماست، سعی می کنید رفتاری تلخ و طعنه زننده داشته باشید، با مردم میانه ی خوبی ندارید و در واقع پرخاشگر و طغیانگر هستید، اعتماد به نفس کافی ندارید و در کارهای گروهی همکاری نمی کنید. تندخو هستید و همیشه احساس رنجش و محرومیت می کنید.

فلش ها و نردبان:

نمادی از جاه طلبی در شماست. میل زیادی به تأیید و اثبات خود دارید، در تصمیمات، یکدنده و سمج عمل می کنید و همیشه سعی در تصدیق توانایی ها و استعدادهایتان دارید.





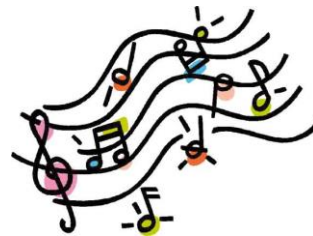
خانه و کلبه ها:

به دنبال خانه و خانواده ای هستید و نیاز به داشتن خانواده را در خود حس می کنید. میل دارید در خانواده تان سرمایه گذاری کنید ، در جست و جوی سرپناه روحی و معنوی هستید، در جست و جوی خود گم شده تان. احساس ناامنی دارید.



نت های موسیقی:

عاشق آهنگسازی و موسیقی هستید.



اشکال تکراری و دنباله دار:

نماد صبر و استقامت در شماس، در رفتارهایتان پایبند شیوه و اسلوب هستید و در تمرکز توانمندید. قادرید کارهایتان را به راحتی سازماندهی کنید و با هر چیزی کنار بیایید.

گل و گلدان گیاه و درخت:

شما فردی احساساتی هستید و دوست دارید همیشه در رؤیاهایتان بمانید، روحیه ی مهربانی



دارید و با دوستانتان دوستانه رفتار می کنید، فردی اجتماعی هستید.



قلب:

فرد احساساتی هستید. کسی را دوست دارید و رؤیایی هستید. آرزو دارید به شخص خاصی تعلق داشته باشید.



آجرها و یا کتاب هایی که روی هم قرار گرفته اند:

زیر فشار و استرس زیادی قرار دارید و احساس می کنید که با کوچک ترین لرزشی نابود می شوید و فرو می ریزید.



غذا و میوه:

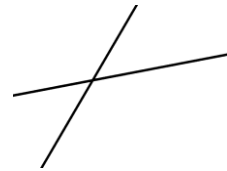
خوردن را دوست دارید و احتمالا در رژیم به سر می برید.



خطوط متقاطع:

احساس خفگی و اختناق دارید. و نیاز به فرار و آزادی را در خود

حس می کنید. این سدی است که میان خود و دیگران قرار داده اید و از بروز احساساتتان گریزانید، سعی می کنید عواطفتان را پنهان نمایید تا فرد مناسبی پیدا شود که شایستگی احساس شما را داشته باشد.



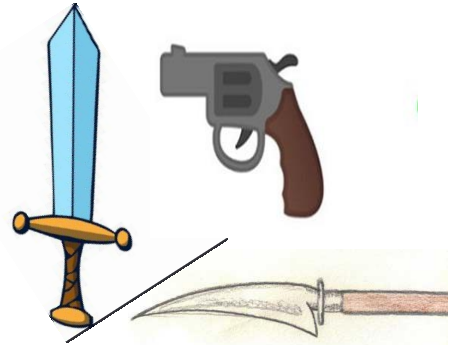


هنر تفسیر نقاشی



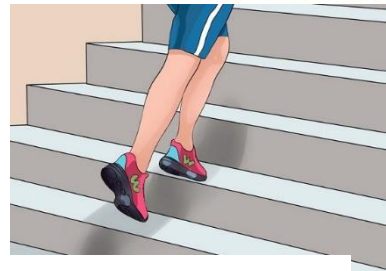
چاقو، اسلحه و شمشیر:

نشانی از خشونت و عصبانیت در شماسه و حتی
گاهی تمایلات روانی، حس رقابت و نیاز به اثبات
مردانگی در شما را نشان می دهد.



پله ها:

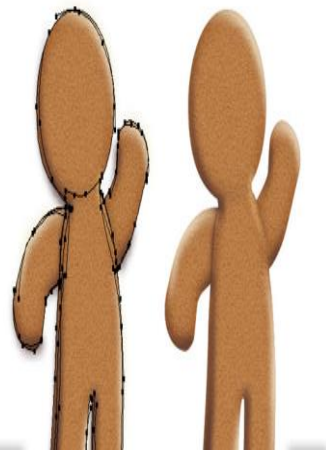
نمادی از جاه طلبی است و نشان می دهد که شما میل
به صعود و پیشرفت دارید.



آدمک

آدمک : معرف شخص کودک است .

آدمک بزرگ و درشت : اعتماد به نفس بیشتر __ خودش
را مهم می بیند .



آدمک کوچک و ریز : نشان خود کم بینی ، احساس

حقارت و عدم اعتماد به نفس

آدمک خارج از مرکز نقاشی کودک : شخصیتی درونگرا و منزوی در دید نیستند .

آدمک با پاهای به هم چسبیده و یا با پاهای باز : پا یک شاخص ارتباطی است آدمک با
پاهای باز : ارتباط با بیرون قوی است.





آدمک با پاهای بسته : ارتباط با محیط بیرون ضعیف است .

آدمک با پوشش و آرایش : حس زیبایی شناختی قوی دارند.

آدمک ترسیم نشده باشد: این بچه ها اصلا خودشان را قبول ندارند و به خود باوری نرسیده اند.

آدمک کامل : نشانه هوش است در چهار الی پنج سالگی بچه ها قادر به کشیدن آدمک کامل هستند.

آدمک چوب کبریتی : نشانه احساس حقارت و خود کم بینی و کم رو و خجالتی بودن است.
عدم ترسیم یک عضو:

از آن عضو به احتمال قوی ناراضی و یا حتی متنفر است به همین جهت آن عضو را نمی کشد .

مثلا کودکی که زیاد کتک می خورد در نقاشی دست را به صورت قطع شده می کشد و یا اصلا نمی کشد . و یا کسی که از حرف زدن منع می شود در نقاشی دهان نمی کشد و....

بچه های اهل تفکر سر را درشت تر از بقیه بدن می کشند و بچه های شکمو و اهل قاقا لی لی پایین تنه را درشت تر می کشند.



نمادهای اصلی اندام

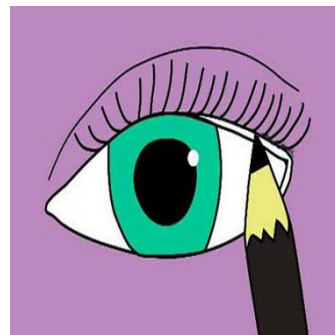
سر در طراحی کودکان

سر به صورت خارج از مقیاسی نسبت به بدن بزرگتر ترسیم شده، به طوری که بدن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در سنین (۷ تا ۸ سالگی) بدن انسان و اجزای آن ابعاد واقع بینانه‌ای پیدا کرده و سر معمولاً یک هشتم کل از طول سر تا پای یک فرد بالغ ایستاده را شامل می‌شود



چشمها اولین و مهمترین اعضایی هستند که کودک به دایره اولیه سر می‌افزاید.

کشیدن و تاکید بر روی ترسیم چشم‌های بزرگ در نقاشی افراد شکاک و مبتلا به «پارانویا» به چشم می‌خورد ولی در



کودکان کم سن و سال تاکید بر روی چشمان و کشیدن چشمان درشت مبنی بر درک اهمیتی است، که کودک برای این عضو است.

آرایش چشمان هنگام طراحی معمولاً در نقاشی دختران در زمان بلوغ دیده می‌شود، چشمهایی که پسران می‌کشند ساده‌تر می‌باشد و پسران چشم‌ها را با حالتی درنده و وحشی می‌کشند. هیچکس انتظار ندارد، که بازوها را در نقاشی کودکان زیر ۴ سال ببیند، ولی به



این فقدان در سنین بالای ۶ سال باید توجه بیشتری کرد و اگر همین مورد در سنین بالای ۱۰ سال بود احتیاج به توجه خاص دارد.

گوش: راجع به طرز طراحی گوشها باید گفت که بیشتر آنها را نمی‌توان از کودکان عادی تمیز داد. گوش‌های مشخص و برجسته به عنوان تجلی آشفته‌گی روانی تفسیر گردیده است و فقدان گوش مربوط به عدم بلوغ فکری و درک از تصویر انسان مرتبط می‌باشد و



در پایان می‌توان گفت هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حالت روحی و روانی و احساسات زمان حاضر و نیز احساسات و تحریکات ریشه‌دار و ژرف‌تر خود را بیان می‌کند و بدین ترتیب خطوط مخصوص شخصیتش را نیز هویدا می‌کند.

صورت

چون بسیار اهمیت دارد، بیشتر تنها کشیده می‌شود. کودکان پرخاشگر، جزئیات آن را به حد اغراق‌آمیزی بزرگ، ترسیم می‌کند؛ در حالی که کودکان خجالتی، جزئیات را از



نظر می‌اندازند و فقط دایره صورت را ترسیم می‌کنند.



دهان و دندان‌ها

دهان

دهان بزرگ و باز : بچه های پر حرف خیلی صحبت می کنند .



دهان با لب های فشرده : نشانه عصبانیت

دهان بسته : بچه هایی که کم حرف و درونگرا هستند .

دهان بسته پر رنگ : درونگرا هستند و میلی به حرف زدن ندارند و یا محکوم به بسته شدن شده

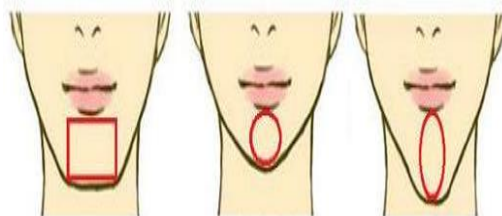
نکشیدن دهان : از حرف زدن منع شده و اجازه حرف زدن به او نداده اند (بعد از شش سالگی)

دندان ها : به صورت باز و تیز کشیده شده باشد نشانه پرخاشگری است

ممکن است معنی نیاز به مواد خوراکی را نمایان سازد و نیز به معنی پرخاشگری است. اگر

لبها بسته باشند، نشان دهنده تنش و فشار

است. چانه نیز تمام قدرت مردانگی است.



چانه: ترسیم چانه به صورت کاملاً مشخصی

نشانه مردانگی، تمایل به تأیید خویشتن و قدرت است.



دستها و بازوها

در نخستین نقاشیها، کودک دستها را به صورت گل و یا خورشید ترسیم می کند. دستهای بسته نشانه بی اعتمادی و دستهای باز نشان دهنده حس نیت کودک است. ترسیم نکردن دستها، کشیدن آنها در پشت سر و یا در جیبها نشانه ناتوانی در برقراری تماس با دیگری و یا احساس گنهکاری ناشی از دزدی و یا استمناء است و گاهی نیز تمایل کودک به پنهانکاری را نشان می دهد.

در دوران اولیه زندگی کودک برای شناخت محیط اطراف زیاد به کار می رود. در مرحله بعد، به عنوان پیشرفت "من" و سازگاری اجتماعی به کار می آید. کودکان ضعیف و درون گرا، بیشتر برای آدمک، پا نمی گذارند و یا او را به حالت نشسته، نقاشی می کنند.

پاها منعکس کننده نایمینی، ترس یا احساس گنهکاری است. ترسیم پاها و ساقها به صورت چسبیده به یکدیگر نشان دهنده فقدان اعتماد به نفس است در حالی که ترسیم با فاصله آنها، پایداری، نیرو و اعتماد به نفس را القاء می کنند.

بالاتنه



اگر باریک و لاغر کشیده شود، مشخص کننده این است که کودک از اندام خود ناراضی است و یا از چاقی و بزرگ شدن، می ترسد. بالاتنه

لاغر، ممکن است نشان دهنده ضعف جسمانی واقعی باشد.



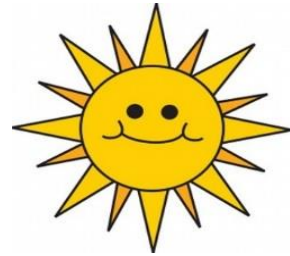
اتومبیل



درجوامع امروزی ماشین نماد قدرت است و به همین دلیل درنقاشی‌های کودکان (مخصوصاً)

پسرها زیاد دیده می‌شود. به نظر «لونی» که آزمایش ترسیم ماشین را ابداع کرد، نوجوانان درس بلوغ از کشیدن تصویر انسان خود داری می‌کنند؛ و تصویر ماشین را ترجیح می‌دهند که خود به خود نشان دهنده وابسته بودن فرد به دنیای خارج و ترجیح دادن زندگی سرد ماشینی بر دنیای انسان هاست.

خورشید



خورشید به علت نقش مهمی که بر عهده دارد و نیز تلالو

آن، در نقاشیهای بیشتر کودکان دیده می‌شود. تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران نماد پدر مطلوب است. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است خورشید به‌طور کامل و در حال درخشیدن نمایش داده می‌شود هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می‌شود و اگر کودک از پدرش هراس داشته باشد، خورشید به رنگ قرمز تند یا سیاه که مضطرب‌کننده است ترسیم می‌شود.



با وجود این نحوه نمایش خورشید مانند سایر موضوع‌های نقاشی ممکن است به حال و حوصله لحظه‌ای کودک و نه به تفاهم و عدم تفاهم بین کودک و پدر بستگی داشته باشد؛ بنابراین قبل از هر قضاوت و تعبیری در این مورد، بهتر است چندین نقاشی یک کودک را مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود آیا این پدیده مرتب تکرار می‌شود یا خیر. و آنگاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخت.

ماه: بیاد آورنده شب، راز و رمز سیاهی ها، رؤیاها و جهان ناهشیاری است. محتوای ناهشیار به هنگام شب از راه خوابدیده ها و ترسهای شبانه آزاد می‌گردد. ترسیم ماه غالباً آشکار کننده



یک زمینه اضطرابی است که به جنسیت بزرگسالانه و به کنجکاوای کودک درباره راز و رمز زندگی وابسته است. همانطور که خورشید به منزله نماد مردانه تلقی می‌شود، ماه نیز با نماد زنانه مطابقت دارد و معمولاً موقعی که دختران خردسال مسائل را درباره هویت زنانه خود مطرح می‌کنند در نقاشی ظاهر می‌گردد.



ستارگان: نیازمندی به جلب توجه است. ستارگانی که گاهی آسمان شب را مانند روز روشن می‌کنند نشانه میل به درخشش و جلب توجه هستند و بنابراین همواره نیاز به کودک به برانگیختن تحسین و جلب توجه دیگران را نشان می‌دهند. بچه‌هایی که ستاره زیاد می‌کشند دوست دارند که دیده شوند و مورد توجه قرار گیرند



آسمان و زمین

آسمان به معنی الهام و پاکی است. ولی زمین به معنی ثبات و امنیت می باشد. کودکان خیلی کوچک هیچ وقت خطی برای نشان دادن زمین



ترسیم نمی کنند، ولی در سن ۵ یا ۶ سالگی که آغاز به درک دلایل منطقی می کنند به کشیدن زمین نیز می پردازند.

ابر: ترسیم ابرهای درهم، فشرده و متراکم معرف مادری است که کودک حضور وی را هر لحظه احساس می کند.



هواپیما: معنای رمزی هواپیما و کشتی تا اندازه ای مشابهند اما هواپیما گرایش به قدرت و اعلا را در حد بیشتری آشکار می کند و گاهی نیز اراده فرد به منظور غلبه بر موانع را برجسته می سازد. هواپیمای جنگی یا بمب افکن مبین تعارض و



پرخاشگری است. بمبها غالباً نشان دهنده خشم والدین یا درگیری های شدیدی هستند که کودک بر آنها ناظر بوده است و در نتیجه به تصویر کشیدن بمبها ترس او را از واکنشهای خشونت آمیز متجلی می سازد.

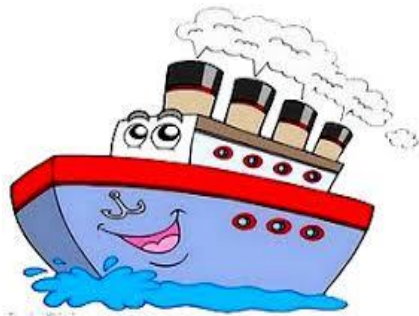


رنگین کمان: به منزله پلی میان آسمان و زمین و معرف قدرت الهی و حمایتی اسرارآمیز است. رنگین کمان نشانه بازگشت به آغوش مادرانه و جستجوی حمایت او



است.

کشتی: ترسیم کشتی برای برخی کودکان گاه نماد خیال پردازی و تمایل به تغییر وضعیت است.



آب: آب سرچشمه حیات و نمادی از قدرت زنانه و

مادر است و معرف هیجان‌ها، احساسات و نیروی تخیل است.

حفر چاله: یک کودک که اخیرا با مرگ یکی از عزیزان روبرو بوده است، ممکن است حفره‌هایی را در زمین ایجاد کند، از جمله عکس‌هایی که از آنها پر می‌شود یا آنها را حفاری می‌کنند.





هنر تفسیر نقاشی

حیوانات



اگر در نقاشی کودک شما تصاویر

حیوانات دیده می شود ممکن است

دلایل مختلفی وجود داشته باشد که

شما با صحبت کردن با کودک پی به آن

می برید . کودکی که در روستا زندگی می کند و یا حیوان خانگی دارد و یا عاشق حیوانات

باشد و یا حتی زیاد به باغ وحش برود طبیعی است که حیوان بکشد. پس فرهنگ و طرز

زندگی کودک در خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است .

گاهی ممکن است کودک احساس گناه و تقصیری را که تجربه کرده و جرات نکرده آن را

ابراز کند در نقاشی و در قالب حیوان نشان دهد . مثلاً کودکی ممکن است به دلیل اینکه

شب گذشته جای خودش را خیس کرده و سرزنش شده و احساس گناه کرده باشد و در

نقاشی اش شکل حیوانی موزی مانند مارمولک بکشد . کشیدن حیوانات درنده نشانه

فشارهای درونی مخفی کودک است . مثلاً کودکی که نسبت به برادر کوچکتر تازه به دنیا

آمده اش حسادت می کند در نقاشی ممکن است گرگ بکشد که این نشان دهنده ترس و

دلهره کودک از تازه وارد کوچولو است .

حیوانات اهلی در نقاشی معرف احساسات و کشاننده های مهار شده اجتماعی هستند

و حیوانات وحشی برعکس. مثلاً سگ در نقاشی کودک نیاز به ملامت و نوازش است ولی

اگر با خطوط خشن رسم شود پر خاشگری رانشان می دهد و اگر قلاده داشته باشد میزان



رابطه ی وابستگی – استقلال یا غالب و مغلوب را بیان می کند. جوجه هامعرف چهار چوب خانوادگی و نیاز به نوازش و حمایت ولانه ی آن ها نشانگر جایی است که زندگی در آن لذت بخش است. کلاغ ها و پرندگان سیاه دیگر نشانگر اضطراب، ترس و گنجهکاری و تهدیدی که نزدیک است را بیان می کنند. عقاب ها نمایانگر قدرت و پر خاشگری هستند. پرندگان آسمان به اینکه چه مقدار از فضای نقاشی را اشغال کنند آرمانگری و خیال پردازی را نشان می دهند. ماهی ها احساس راحتی و آرامش را نشان می دهند و گاهی بی دفاع بودن را بیان می کنند. (بسته به نقاشی) و... کوسه ها و گرگ ها و سوسمارها قدرت پدانه را نشان می دهند و در بسیاری از موارد نشان دهنده ی پر خاشگری هستند. مارها کشاننده های پنهان و خطرناک را نشان می دهند مثل امور جنسی.

مفهوم هر یک از حیوانات در نقاشی کودکان

خرگوش: نمادی از زیبایی، هوش، زرنکی و دوست داشتن است. معمولاً کودکان کسی را که خیلی دوست دارند و نسبت به او ترس و اضطرابی احساس نمی کنند، به صورت خرگوش نقاشی می کنند.





هنر تفسیر نقاشی



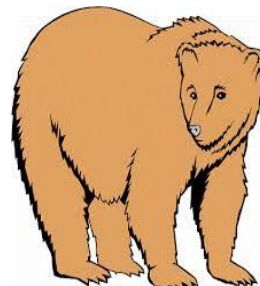
گره: زیبا و دوست‌داشتنی و از طرفی آسیب‌رسان است. مانند همه حیواناتی که پوست نرم دارند، گره نیز نمادی از گرایش کودک به ناز و نوازش است و به دلیل ملایمت و ظرافت دارای ارزشی زنانه نیز هست. اغلب دخترانی که به دنبال کسب هویت دخترانه هستند، در نقاشی خود گره ترسیم می‌کنند. گاهی گره تضاد و تعارض را نیز نشان می‌دهد.



سگ: مظهر وفاداری و یک شخص وفادار ولی ترسناک است. سگ حیوانی است که برای کودکان پاسداری و امنیت را تداعی می‌کند. ترسیم سگ نیز گاه نمادی از ملامت، نوازش و مطیع بودن است ولی از طرفی ممکن است پرخاشگر شده یا گاز بگیرد. بنابراین اگر اغلب سگ در نقاشی کودکان دیده شود، می‌تواند نشانه تقاضای مهر و محبت یا نوعی پرخاشگری پنهان باشد.



خرس: پرقدرت و قوی، باهوش، خشمگین و نشانه‌ای از عدم دوست داشتن است و ترسیم آن در نقاشی نمادی از فردی خشن است.





هنر تفسیر نقاشی

آهو: زیبا و دوست‌داشتنی، نجیب و مظلوم است که باید از او حمایت شود. کودکی که خود را شبیه آهو نقاشی کند، احتمالاً نیاز به حمایت را تداعی می‌کند.



پرندگان: زیبا و دوست‌داشتنی، غیرقابل دسترس و مورد علاقه هستند.

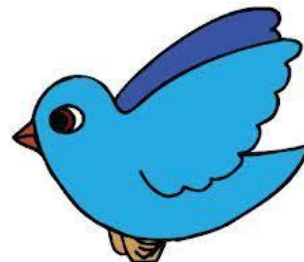


پرندگان سیاه و کلاغ: نمادی از ترس و اضطراب یا تهدید هستند. کلاغ نماد زشتی، خبرچینی و پیام‌آوری آسیب‌رسان است. اگر کودک فردی را به شکل کلاغ ترسیم کند یعنی او را دوست ندارد.



گنجشک و بلبل: شادی‌بخش است و دلچسب و زیبا. اگر کودک خود را به شکل گنجشک یا بلبل ترسیم کند یعنی حرف‌هایش شنیده می‌شود و او را دوست دارند.

کبوتر: سمبل پاکی، صلح و دوستی است که نباید به او آسیب رساند.





عقاب و شاهین: سمبلی از زیبایی، قدرت و توانایی است. کودکانی

که اغلب خود را به شکل عقاب ترسیم می-کنند، دوست دارند آن

قدر قوی شوند تا از کنار افرادی که به آنها لطمه می-زنند و آنها

را درک نمی-کنند، دور شوند. این کودکان احتمالاً در

ارتباطات خود نوعی مشکل عاطفی یا رفتاری دارند.

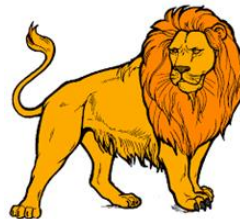
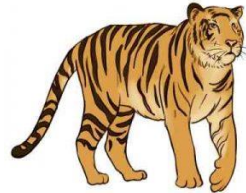


شیر و ببر و پلنگ: سمبلی از قدرت، زیبایی و خشم که باید

در برابر آنها از خود محافظت کرد. مثلاً اگر کودک اغلب پدرش

را به شکل شیر نقاشی کند، نشانه آن است که احتمالاً از طرف

پدر تنبیه می-شود.



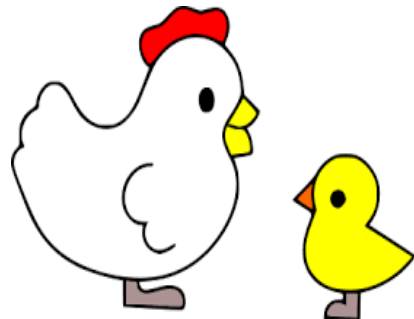
مرغ و جوجه: زیبا ولی ضعیف هستند. مرغ و جوجه‌ها

نمادی از چارچوب خانواده کودک است. کودکی که می

خواهد مورد نوازش یا حمایت قرار بگیرد، با جوجه‌ها

هماندسازی می‌کند. لانه به معنی کانون خانواده است

که کودک در آن احساس لذت می‌کند.





هنر تفسیر نقاشی



مار و کرم: نشانه‌ای از غرایز پنهانی یا دل مشغولی های جنسی هستند. اگر کودک فردی را اغلب به شکل مار ترسیم کند، احتمالاً نوعی سوءاستفاده جنسی را نشان می دهد.



شغال: آسیب‌رسان است. شغال نمادی از وابستگی است.



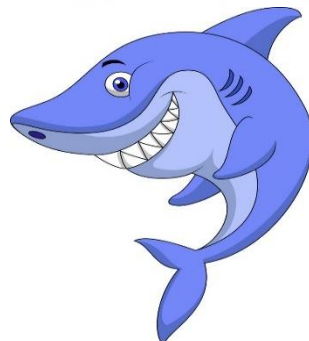
میمون: سمبل شادی و نشاط و تیزهوشی است. زبر و زرنج و زیرک است اما دوست‌داشتنی نیست.



ماهی: نمادی از فردی است که وابستگی زیادی به شرایطش دارد. ترسیم ماهی نشانه آرامش و شادی در محیط خانواده است. ماهی ممکن است نمادی از بیان مردانگی باشد. ترسیم ماهی بزرگ به شکل موشک، نمادی از احساسات عمیقی است که کودک توان ابراز و بیان آنها را ندارد.



کوسه: نماد خطر و پرخاشگری است. اگر کودک اغلب کوسه-ها را ترسیم کند، به نوعی پرخاشگری را به نمایش می گذارد.

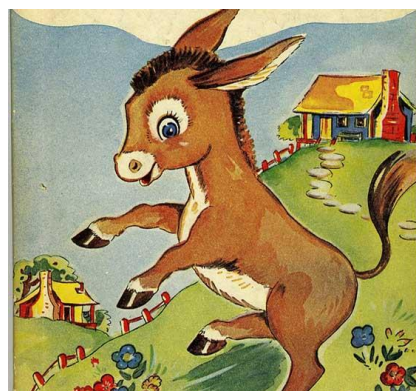




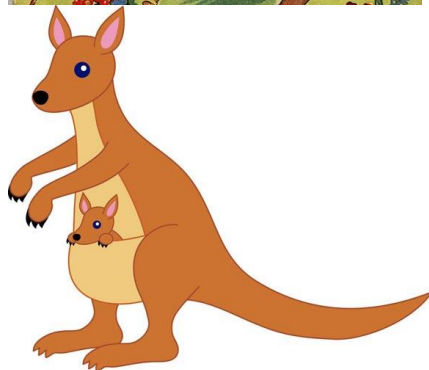
دلفین: شبیه به ماهی است. هوشمند و بانشاط است و بیانگر فردی است که به راحتی ارتباط برقرار می-کند.



خر، الاغ و قاطر: نماد پرتاقتی، صبوری و ساده لوحی است. فردی را تداعی می کند که نادان و تابع افکار خودش است.



کانگورو: قوی و قابل اعتماد است. اگر کودک خود را شبیه به کانگورو ترسیم کند، نیاز و وابستگی به مادر را نشان می دهد.



لاک پشت: سمبل درایت و اندیشمندی، صبوری و بردباری است. البته برای کودکان تداعی کننده فردی است که کند عمل می کند.





هنر تفسیر نقاشی



قو: زیبا و سمبل وقار و متانت است. کودکانی که اغلب قو ترسیم می کنند، احتمالاً نوعی تنهایی و انزوا را به تصویر می کشند.



عنکبوت: نمادی از مادری قدرتمند است.



زرافه: نزدیک، دوست داشتنی ولی مزاحم است. سمبل فردی است که بدون اجازه در کار دیگران دخالت میکند.



شتر: نمادی از طاقت و فایده رسانی است اما در مواردی نمادی از آدم کینه ای است.

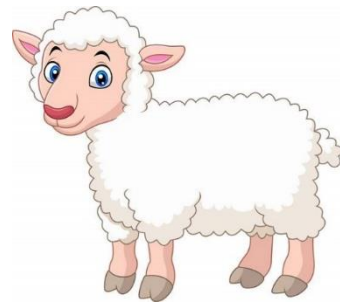




هنر تفسیر نقاشی



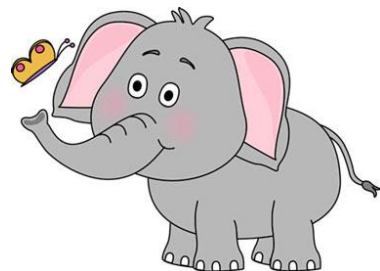
گوسفند: پرفایده و مطیع، نشانه فردی است که هر چه در حش ابحاف شود، باز هم سر خم می‌کند.



کرگدن: قوی، زشت و غیرقابل دوست داشتن است. کودک اگر فردی را شبیه کرگدن بکشد یعنی او را دوست ندارد.



فیل: نمادی از قدرت، مهربانی و نجابت است.



سوسمار: سمبل زشتی، خشونت و آسیب‌زننده است. کودکی که فردی را به شکل سوسمار ترسیم کند، یعنی از سوی او تهدید می‌شود.





حشرات: همگی موزی، آسیب‌رسان و بدجنس هستند، به جز پروانه که نمادی از زیبایی و دور از دسترس بودن است.



تصور کودک از اشخاص

اطرافیان برای کودک، اشخاص «با معنایی» هستند و تصویری از خود به کودک ارائه می‌دهند. تصاویری که می‌تواند رنگی با سیاه و سفید باشند، شفاف یا کدر، دوست داشتنی یا مرعوب‌کننده، تصویری که او در ذهن خود آن‌ها را دستکاری می‌کند، به مادر بال می‌دهد برای پریدن تا از دست نق‌های خواهر کوچولوی تازه متولد شده خلاص شود، به دست پدر دسته گل می‌دهد و لبخند بزرگی که سراسر صورتش را پوشانده. خواهر بزرگتر را کوچک می‌کند جوری که هر وقت دلش خواست پاکش کند، طوری که آب از آب تکان نخورد. او همه این‌ها را روی کاغذ پیاده می‌کند اگر بتواند و صد البته اگر «بخواهند». حالا او نقاشی را کشیده و مسأله اصلی این جاست که افرادی که آن‌ها برای کودک معنادار بودند و به او به نحوی نقاشی را برای آن‌ها کشیده، آیا کودک نیز برای آن‌ها به همان اندازه بامعناست؟ نقاشی او را پر کردن بیهوده‌ی وقتی می‌دانیم که کودک می‌توانست به شیوه‌ای ارزشمندتر آن را پر کند (مثلاً خواندن زبان انگلیسی) یا حداقل کمی روی آن تأمل می‌کنیم؟ البته انتظار این که مادر یا پدر فکر کنند، این یک ورق کاغذ می‌تواند آن قدر



پراهمیت باشد که دلیل ناخن جویدن‌های فرزندشان را می‌توانند در آن جستجو کنند خیلی توقع بیجایی است. اما با آگاه کردن والدین و این که برای آن یک تکه کاغذ ارزش قائل شوند می‌تواند راه‌گشا باشد.

۱ - ارزنده سازی شخص اصلی:

شخص ارزنده سازی شده غالباً نخستین جایگاه را در قسمت چپ خانواده اشغال می‌نماید اما وقتی نخستین شخص ترسیم شده یک کودک باشد بدین معنی است که کودک در عمق وجودش خواستار آن است که جای وی را اشغال کند اگر کودک وهله نخست خود را ترسیم کند نشانه گرایش به خود دوستداری آشکاری است که باید علت آن کشف شود. شخص ارزنده سازی شده از لحاظ چیزهای افزوده شده غنی تر است.

تزئین لباس ، ترسیم کلاه، عصا، چتر ، کیف و ... شخص ارزنده سازی شده غالباً کانون توجه اشخاص دیگر نقاشی است ، یعنی همه نگاه‌ها به سوی او معطوف است یکی از اعضای خانواده ممکن است صرف نظر از مرتبه‌ای که اشغال کرده است به دلیل بزرگی قامت مهم تر جلوه کند. درجه تکامل تصویر یک شخص در نظر ترسیم کننده است گاهی کودک برای ارزش دادن برجسته کردن کسی تصویر او را چندین بار تکرار می‌کند مثلاً پسری به دلیل تنبیه شدن مکرر توسط پدر، در صفحه نقاشی، او را چند بار تکرار می‌کند. چون در فکر کودک با توجه به رفتار نامناسب پدرجایی برای شخص یا شیء دیگری باقی نمانده است.



۲- نازنده سازی ها :

فرد مورد نظر با در نظر گرفتن همه سنتها (خصوصاً سن) از دیگران کوچکتر کشیده می‌شود. در آخرین جا و غالباً کنار صفحه کاغذ قرار داده می‌شود. مثل این است که کودک در بدو تولد، قصد در نظر گرفتن جایی را برای او نداشته است. با فاصله از دیگران یا در سطحی پایین‌تر از آنها دیگر کشیده می‌شود به خوبی دیگران ترسیم نمی‌شود یا جزئیات مهمی در تصویر وی از قلم می‌افتد. نام وی ذکر نمی‌شود در حالی که نام همه اشخاص دیگر ذکر می‌گردد.

۳- اشخاص خط زده شده :

وقتی در نقاشی، یکی از اعضای خانواده حضور ندارد می‌تواند نشانگر تمایل کودک به عدم حضور او باشد که بیشتر در مورد خواهران و برادران در اثر حسادت پیش می‌آید. یا وقتی کودک خودش را از جمع خانواده حذف می‌کند یعنی از بودن در جمع خانواده راضی نیست و خواستار تغییر جنسیت، افزایش سن و موارد دیگری است که مشکل متصور او را حل کند. همچنین شخصی که برایش کم اهمیت‌تر است یا او را کوچک و با جزئیات کم و سرسری نقاشی می‌کند یا بعد از نقاشی طرح او را از صفحه پاک می‌کند که این وضعیت نشان دهنده کشمکش کودک است.



۴ - اشخاص افزوده شده :

شخص افزوده شده ممکن است یک نوزاد باشد که نقاش گرایش های واپس گرایی را که از بیان مستقیم آنها شرم دارند و به وی نسبت می دهد. شخص افزوده شده می تواند یک فرد مسن تر یا حتی یک بزرگسال باشد که فرد دوست دارد با او همانند سازی کند تصویر اضافه شده می تواند یک حیوان باشد . در این جا مبدل سازی به حد پیشینه است و نشان می دهد که ممنوعیت نقاشی کننده بسیار شدید است . بطور مسلم باید در تفسیر محتاط بود چون ممکن است که کودک حیوانات را دوست داشته باشد به ترسیم یک سگ یا گربه مأنوس بپردازد. این نکته نیز قابل توجه است که ترسیم کننده بخصوص خود را در اشخاصی که به منظمه خانواده افزوده شده اند فرافکنی می کند.

پیوند نقاشی کودکان با رویاها

در این معنا می توان میان بیان مفهوم نقاشی و تعبیر خواب و رؤیا شباهت هایی دید. خواب و رؤیا یک مرحله تنظیم و تقسیم بندی آگاهانه افکار و خاطرات و دوباره سازی ناخودآگاهانه حوادث قبلی است. نقاشی نیز همین گونه است. نقاشی کودک را در مراحل که حوادث اطراف را دسته بندی و عرضه می کند و روند تدریجی و تکامل یافته ای از زمان خط خطی کردن تا زمانی که خطوط معنی دارد و بالاخره مبتنی بر قوانین پرسپکتیو و شالوده منظمی رسم می کند، می تواند چیزی شبیه به خواب و رویا معنی کرد. نقاشی نیز مانند خواب و رؤیا به کودک امکان می دهد تا اطلاعاتی را که از دنیای بیرون کسب می کند از هم جدا سازد و سپس آن ها را دوباره تنظیم کند. کودک در هر دو مورد خود را از ممنوعیت ها رها





می‌سازد. به همین دلیل اگر آموزش نقاشی را بر پایه تصحیح نقاشی قرار دهیم و در آن به کودکان از سنین پایین تمرین کپی و تقلید کردن را بیاموزیم اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم. مثلاً کودکی ممکن است به دلیل اینکه شب گذشته جایش را خیس کرده و سرزنش شده احساس گناه کرده باشد و در نقاشی اش شکل حیوان خاصی را مثل مارمولک بکشد. کشیدن حیوانات درنده نشانه فشارهای درونی مخفی کودک است. مثلاً کودکی که نسبت به برادر کوچکتر تازه به دنیا آمده اش حسادت می‌کند، در نقاشی ممکن است گرگ بکشد که این نشان دهنده ترس و دلهره کودک از تازه وارد کوچولو است.

توجه داشته باشید که در تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان که کاری بسیار ظریف و حساس است چون یک کار تخصصی و تجربی است

شخصیت درونی کودک و نقاشی

کپی کردن

بسیاری از والدین یا معلمین، نقاشی کودکان را به کپی کردن محدود می‌کنند. برای کودکان کوچکتر معمولاً از آلبومهایی استفاده می‌شود که کودک باید یک شکل را از روی یک شکل رنگ شده آن رنگ آمیزی کند. و یا از روی شکل دیگری، شکل ناقصی را تکمیل کند. کودکان بزرگتر نیز از منظره یا صورت کپی می‌کنند و به این صورت است که والدین و معلمان تصور می‌کنند آموزش واقع گرایانه که بر اساس آن کودک حقیقت بیرونی را با شکل های "منظم" و رنگهای "دقیق" یاد می‌گیرد، باید تعلیم داده شود.





نقاشی وسیله ای بیانی است که به کودک اجازه می دهد خود را از تنش ها رها کند. این رهایی از دلهره ها و تنش ها هنگامی صورت می گیرد که نقاشی از ناخودآگاه کودک سرچشمه گرفته باشد؛ بنابر این اگر کودک را وادار کنیم نقاشیهایش را براساس تعالیم ما تصحیح کند و او را تشویق به کپی کردن از روی مدلهای نقاشی کنیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم.

اگر هنگامی که کودک نقاشی میکشید یک صفحه معمولی دفتر نقاشی برای نقاشی هایش کوچک است به طوری که تن ادم در صفحه جا میشود اما سرش دیگر جا نمی شود. حتی اگر کاغذ بزرگتر هم به او بدهید

با اینکه نقاشی به استعداد هم ربط دارد با این حال بهتر است :

- (۱) از لحاظ چشم پزشکی او را کنترل شود.
- (۲) به او آموزش دهید که چگونه نقاشی کند.
- (۳) در نقاشی او مواظب باشید که آیا از رنگهای شاد استفاده می کند؟ آیا خانواده را به درستی نقاشی می کند آیا پدر و مادر را از هم دور می کشد؟ رنگها در سر جای خود هستند مثلا خورشید زرد است و زمین سبز؟ هر اختلالی در موضوعات بالا می تواند نشانه اختلالی در روان کودک باشد.



میل به نقاشی کشیدن در همه کودکان

حتی نقاشی نکشیدن یک بچه می تواند نشانه ضعف او در برقراری ارتباط با دیگران یا بی علاقه‌گی او به برقراری چنین ارتباطی باشد اما کمبود امکانات نقاشی، پافشاری والدین در نقاشی کشیدن کودکان یا بی توجهی آنها به نقاشی کودک و به ویژه تمسخرشان می تواند زمینه های بی انگیزگی بچه ها را فراهم کند. به همین دلیل توصیه می شود خط خطی های کودکان را تشویق کنید زیرا این کار به افزایش اعتماد به نفس و شکوفایی خلاقیت آنها منجر می شود. کمترین تشویق بزرگ ترها معمولاً تعریف و تمجید شفاهی از نقاشی کودکان است و نصب نقاشی آنها به دیوار اتاق نیز می تواند یکی از بزرگ ترین تشویق ها برای کودکان باشد. اگر می خواهید انگیزه نقاشی را در بچه هایتان بیشتر کنید، بهتر است خودتان هم با فرزندتان همراه شوید. یک کاغذ بردارید و بدون اینکه به کودک نشان دهید چه می کشید، با حالتی کودکانه سعی کنید در حال نقاشی کردن، حس کنجکاوی او را تحریک کنید و بعد از تمام شدن نقاشی، آن را به خود کودک و سایر اعضای خانواده نشان دهید و پیشاپیش از دیگران بخواهید در برابر نقاشی تان هیجان زده شوند. در عین حال، ساعتی از روز های تعطیل خودتان را به کار با رنگ و ترکیب آنها با هم (حتی رنگ های پلاستیک ساختمان) اختصاص بدهید و از کودک بخواهید در مورد نقاشی هایش برایتان توضیح بدهد و مطمئن باشید با استفاده از این روش ها موجب ارتقای سلامت روان فرزندتان خواهید شد.



فصل پنجم

تفسیر امضاء - دست خط





حتی اگر هم خودش بخواند، نمی‌تواند آنچه درونش است را پنهان کند. کافی است کمی با فوت‌وفن‌های شخصیت‌شناسی آشنا باشید و نتیجه چند تحقیق را به دقت خوانده باشید، تا دست هر کسی برایتان رو شود. اگر می‌خواهید بدانید بغل دستی‌تان، واقعا کیست و چه ویژگی‌هایی دارد، بهتر است یک قلم و کاغذ جلوی شما بگذارید و بخواهید برای یادگاری هم که شده به شما امضا بدهد. متخصصان نشانه‌شناس و گروهی از روانشناسان، معتقدند شیوه امضا کردن آدم‌ها می‌تواند برخی از خصوصیاتشان را آشکار کند و به ما بگوید که در مقابل‌شان باید چه رفتاری را در پیش بگیریم.

امضای منطقی‌ها

اگر در زمان امضا کردن، خودکار را به طرف عقربه‌های ساعت حرکت می‌دهد، فردی منطقی است. اما اگر برعکس این حرکت را انجام می‌دهد، احتمالا با فردی



روبه‌رو هستید که به آسانی دلایل شما را نمی‌پذیرد و قانع نمی‌شود، چراکه افرادی که برخلاف عقربه‌های ساعت امضا می‌کنند، معمولا آدم‌هایی غیرمنطقی هستند. پس بهتر است زمانی که فرد مقابل‌تان امضا می‌کند، در کنارش حضور داشته باشید تا علاوه بر شکل امضا، بتوانید جهت حرکت خودکار روی کاغذ را هم ببینید.



امضای بی خیال‌ها



کسانی که امضایشان، گنگ و خط‌خطی است و با عجله و بدون درنگ امضا می‌کنند، زندگی را آسان می‌گیرند و به خاطر موانعی که بر سر راهشان است، زندگی را به کام خود تلخ نمی‌کنند. اگر شما هم آدم آسان‌گیری باشید، در کنار آنها خوش‌خواهید گذرانید؛ اما اگر سخت‌گیر و عصبی باشید بودن با آنها برای تان سخت‌ترین کار خواهد بود.

امضای جدی‌ها



آدم‌هایی که هنگام امضا کردن، خودکار را روی کاغذ فشار می‌دهند، اغلب افراد جدی و منظمی هستند. اگر کاری را به آنها سپرده‌اید، نیازی نیست که نگران انجام شدنش باشید، چون نظم آنها نگرانی شما را برطرف می‌کند اما باید بدانید که این افراد استرس زیادی دارند و احتمال دارد از ضربه‌ای یا سختی‌ای که در کودکی خورده‌اند، آسیب دیده باشند.

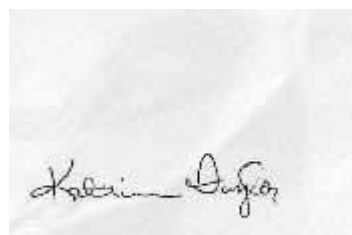


امضای مرموزها



اگر هنگام امضا کردن، خودکار را آرام حرکت می‌دهد و مراقب است که به بهترین شکل امضا کند، احتمالاً شخصیتش با آنچه بروز می‌دهد متفاوت است و می‌خواهد در مقابل شما، خود را بهتر از آنچه که هست جلوه دهد. در مقابل چنین فردی کمی محتاط باشید و زمان بیشتری را صرف شناختن خود واقعی‌اش در نظر بگیرید، چرا که به احتمال زیاد، او چیزهای زیادی را برای پنهان کردن از شما دارد.

امضای آدم‌های مغرور



آدم‌هایی که به جای امضا کردن، نام خود را می‌نویسند، خود را فردی باارزش می‌دانند و به توانایی‌هایشان ایمان دارند. آنها دوست دارند نامشان را در همه جا مطرح کنند و آنقدر خود را مطرح و توانمند می‌دانند که ممکن است گاهی مغرور و خودخواه جلوه کنند. این افراد تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا در موقعیت‌های شایسته‌ای قرار بگیرند و از این راه احساس غرورشان را ارضاء کنند.



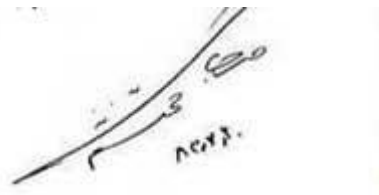
امضای برونگراها



اگر با فردی روبه‌رو هستید که بزرگ و با حروف درشت امضا می‌کند، احتمالا با یک برونگرا در ارتباط هستید.

بررسی‌ها می‌گوید آنها افراد با اعتماد به نفسی هستند که گاهی خودشان را بیش از حد باور دارند اما به دلیل اراده قوی‌شان می‌توانید روی آنها حساب کنید. از طرف دیگر، کسانی که در سمت راست یک متن امضا می‌کنند، آدم‌هایی برونگرا و اجتماعی هستند که خیلی راحت با غریبه‌ها صمیمی می‌شوند و اگر با چنین فردی به مهمانی دعوت شوید، حتما به شما خوش می‌گذرد.

امضای خجالتی‌ها



کسانی که کوتاه و کوچک امضا می‌کنند، افرادی خجالتی هستند که اعتماد به نفس پایینی دارد.

آنها از توانایی‌های خودشان نا مطمئن هستند و معمولا خود را در حاشیه قرار می‌دهند و در مهمانی‌ها به راحتی با غریبه‌ها صمیمی نمی‌شوند. آنها آنقدر به خودشان بی‌اعتماد هستند که حتی نمی‌خواهند در صفحه کاغذ جای زیادی را اشغال کنند و سعی می‌کنند امضایی کوچک داشته باشند.



امضای سختکوش‌ها

کسانی که در امضایشان از خطوط منحنی و بدون زاویه استفاده می‌کنند، آدم‌های سختکوشی هستند که با هوش و پشتکار فراوانشان به هر چه بخواهند می‌رسند. این افراد برای رسیدن به اهداف خود بسیار مصمم و پر تلاش هستند و تا رسیدن به هدفشان، صبور و بردبارند. آنها حتی با وجود مشکلات هم، هرگز از تصمیم‌شان منصرف نمی‌شوند.



امضای مهربان‌ها

آدم‌های مهربان و بخشنده، هنگام امضا کردن، قلم را بسیار آرام روی کاغذ حرکت می‌دهند. سادگی امضای آنها، از قلب ساده‌شان خبر می‌دهد. آنها یا شخصیتی ساده دارند یا سواد بالایی ندارند. این افراد به راحتی حرف دیگران را باور می‌کنند و خودشان هم برای بزرگ‌تر جلوه دادن شخصیت‌شان به دروغ و فریب رو نمی‌آورند.



امضای عصبی‌ها

اگر با فردی روبه‌رو هستید که امضایش شلوغ است، بدانید که شخصیتی مضطرب و ناآرام دارد به ویژه اگر این شخص، امضایی با شکل‌های در هم و آشفته را انتخاب کرده است، می‌توانید آسان‌تر احتمال مضطرب بودنش را مطرح کنید. چنین فردی آسان





از کوره در می‌رود، پس در مقابل او کمی محتاط‌تر رفتار کنید. بعید نیست که این افراد آدم‌های شکاکی باشند و بخواهد از همه رفتارهای شما سر در بیاورند.

امضای لجبازها

اما اگر طرف مقابل‌تان در امضایش از خطوط عمودی استفاده می‌کند، باید بدانید با فردی لجباز روبه‌رو هستید که معمولا هر کاری که بخواهد، انجام می‌دهد، چراکه این افراد، معمولا روی تصمیم‌ها و کارهایی که می‌خواهند انجام دهند، پافشاری می‌کنند. البته این خصلت آنها همیشه هم بد نیست، چون برای رسیدن به چیزی که می‌خواهند تلاش و پافشاری می‌کنند، اگر شما هم آدم لجبازی هستید، احتمالا آسان با چنین فردی کنار نمی‌آیید.



یادتان هست که در سریال‌های کارگاهی مثل شرلوک هلمز وقتی کارگاه نامه یا نوشته‌ای از متهم می‌دید، می‌گفت او چگونه شخصیتی است و در چه حالی آن دست خط را نوشته‌است؟ باید بدانید چنین اتفاق‌هایی تنها در داستان‌ها و فیلم‌ها نیست و در دنیای واقعی نیز نگارنده با هر حرکت قلم گوشه‌ای از خصوصیات خود را آشکار می‌کند. خط ناشی از طرز کار عصب و به نوعی نشانگر سن، فرهنگ، شغل و... است؛ به‌طوری که خطوط نگاشته شده توسط یک زن، یک کودک یا یک پزشک مشخصاتی دارند که موجب تشخیص آن افراد می‌شوند، به همین دلیل است که هرگز تقلید کامل امکان‌پذیر نیست و متخصصان می‌توانند عمل جعل خط را کشف کنند. از این روش در جرم‌شناسی و روان‌درمانی



استفاده‌های زیادی می‌شود و می‌فهمند که طرف مقابل چه حالت روانی‌ای را تجربه می‌کند. البته هستند کسانی هم که منکر علمی بودن خط‌شناسی می‌شوند اما آشنایی با اصول آن می‌تواند هم جذاب باشد و هم هنگام لزوم بسیار به کار آید.

تغییر شخصیت، تغییر خط

براساس یافته‌های پزشکی، ماهیچه‌هایی که هنگام نوشتن به حرکت و جنبش در می‌آیند، توسط سیستم عصبی مرکزی بدن کنترل می‌شوند. شکل و فرم دست‌نوشته در یک زمان مشخص تحت تأثیر حرکات ماهیچه‌های دست و دیگر ماهیچه‌های همکاری‌کننده با دست قرار می‌گیرند و حتی جالب است بدانید علمی به نام خط‌درمانی وجود دارد که با آموزش تغییر دست خط فرد را قادر به تغییرات روانی خویش می‌کند. با آزمایش روی افراد به‌طور کلینیکی، ثابت شده است که اگر فرد برای تغییر دست خط خود براساس تکنیک‌ها و روش‌های این علم اقدام کند، شخصیت روانی وی تغییر می‌کند. اما بدن‌یست بدانید هر نوع دست خطی نشانگر چه شخصیتی است.

نامرتب‌های احساساتی

از آن صورت‌خطی‌ها

احتمالا در زندگی بسیار فعال هستند و به

همین دلیل برایشان مشکل است که بتوانند ثابت و بی‌تحرك بمانند و برخی از کارهایشان حساب شده و سنجیده نیست، به همین دلیل گاهی اوقات برای دوستان و افراد خانواده غیرقابل پیش‌بینی هستند. آزادی شخصیتی برای آنها خیلی مهم است و اهمیت زیادی به استقلال خود می‌دهند و ممکن است گاهی خیلی احساساتی رفتار کنند.





مرتب‌های سرکوب‌گر

من آدم خوش‌حالی هستم

می‌توان این‌طور برداشت کرد که آنها

خودشان را بسیار کنترل می‌کنند و دوست ندارند به راحتی شخصیت خود را لو بدهند، حتی گاهی اوقات برایشان مشکل است که احساسات‌شان را بروز دهند و آن را سرکوب می‌کنند.

پررنگ‌های با اعتماد به نفس

من آدم ضربه‌خوار هستم

احتمالا این گروه علاقه زیادی به مخالفت

کردن با دیگران دارند چراکه احساس قدرت و اعتماد به نفس زیادی می‌کنند و دوست دارند روی دیگران اعمال نفوذ کنند و به همین خاطر شخصیت افراد را درست درک نمی‌کنند.

کمرنگ‌های دلسوز

من آدم خدش‌خیز هستم

افرادی که کمرنگ می‌نویسند احتمال

اینکه افرادی حساس و دلسوز باشند بسیار

زیاد است و موقعیت دیگران را حتی بیشتر از خودشان درک می‌کنند و این امکان نیز وجود دارد که قادر به اثبات حرف خودشان نباشند و خیلی راحت ضربه می‌خورند و وقتی دیگران از آنها انتقاد می‌کنند خیلی سریع از موضع خودشان عقب‌نشینی می‌کنند.



شتابزده‌های کم حوصله

من آرام و قلم‌م

کسانی که دست خط تند و شتابزده‌ای

دارند احتمالاً افرادی کم‌حوصله هستند و از اتلاف وقت خسته می‌شوند و از نظر خلق‌وخو بسیار لحظه‌ای هستند. سریع درک می‌کنند و در نشان دادن رفتار و احساسات‌شان چندان پایدار نیستند و اغلب به دلیل شتابزدگی در تصمیم‌گیری دچار لغزش و خطا شده و از اینکه در آرامش به حرف‌های دوستان‌شان گوش کنند، خسته می‌شوند.

ساده‌های با تدبیر

من آرام خوش فطری هستم

در روابط با دیگران ترجیحاً واقع‌گرا و باتدبیر

هستند و نمی‌توانند قبول کنند که گاهی باید با دیگران کنار بیایند و به آنها توجه کنند و همچنین اطرافیان آنها به ندرت از آنچه درون آنها می‌گذرد، آگاهی پیدا می‌کنند.

زیبا نویس‌های رسمی

من آرام خوش فطری هستم

کسانی که دستخط زیبا و پررنگ و لعابی

دارند این امکان وجود دارد که گاهی به شدت

رسمی برخورد کرده و خیلی مفصل و باعلاقه

درباره مسائل دلخواه‌شان حرف بزنند و این احتمال نیز وجود دارد که در خواسته‌ها و تمایلات‌شان پرتوقع و رؤیایی باشند.





کسانی که بسیار ریز و کوچک می‌نویسند

من آدم خوش خطی هستم

احتمالا توانایی‌های خود را دست کم می‌گیرند

و خودشان را از آنچه واقعا هستند کمتر ارزیابی می‌کنند و ممکن است گاهی تنگ نظر و خرده گیر باشند.

شکسته نویس‌های با اراده

من آدم خوش خطی هستم

کسانی که دست خط شکسته دارند و حروف

را زاویه دار می‌نویسند افرادی بسیار با اراده که در کارهایشان حد وسط را قبول ندارند و به همین علت اهل سازش و مصالحه نیستند و اغلب به همین خاطر که حد وسط را دوست ندارند از دیگران خسته می‌شوند و تصمیمی نمی‌گیرند چون می‌ترسند راه اشتباه را انتخاب کنند.

فشرده نویس‌های منزوی

من آدم خوش خطی هستم

کسانی که کلمات را درهم و فشرده می‌نویسند

احتمالا افراد راحتی نیستند و در جمع خودشان را به کنار می‌کشند و می‌خواهند کنترل خود را از دست ندهند. از برقراری رابطه با دیگران خوش‌شان نمی‌آید و گاهی دوست ندارند خود را فردی خوش فکر نشان دهند. اغلب بعد از دیگران ابراز عقیده می‌کنند و عقیده خود را می‌گویند و این به این علت است که قدری محتاط هستند.



با فاصله نویس‌های بی‌تکلف

من آدم خرسِ حُملی هستم

کسانی که کلمات را با فاصله می‌نویسند خیلی

راحت با دیگران رابطه برقرار کرده و خیلی ساده و بی‌تکلف به دیگران نزدیک می‌شوند.

گاهی به راحتی از کوره درمی‌روند و با این کار ممکن است به حریم شخصی دیگران

تجاوز کنند و این به این علت است که آنها ارزشی به خودداری کردن و کنترل خود

نمی‌دهند اما انسان‌هایی کوشا و باطراوت هستند که سریع تصمیم گرفته و با کارهای خود

به دیگران خدمت می‌کنند.



فصل ششم

فعالیت کلاسی





هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسير نقاشی



تفسير

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

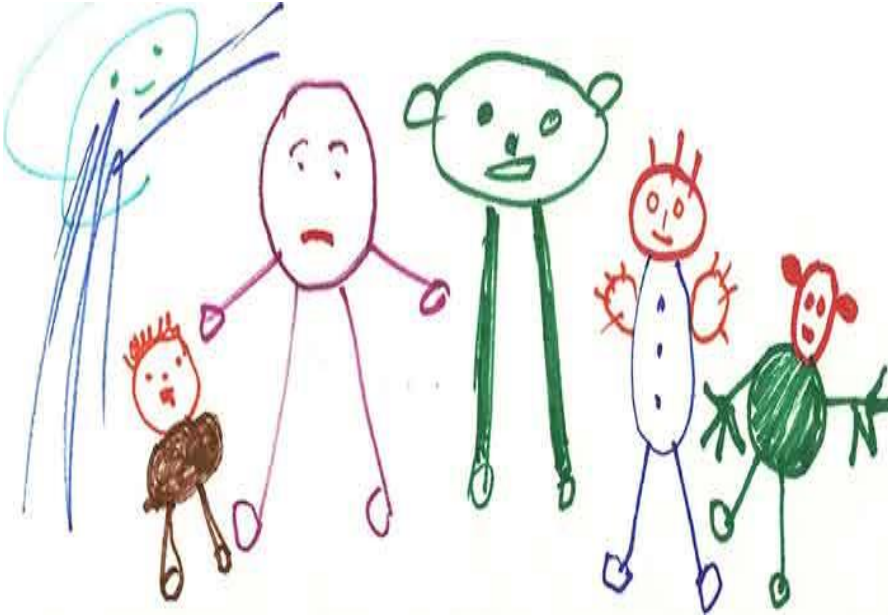
.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هنر تفسیر نقاشی



تفسیر

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



آزمون آدمک (گودیناف)

تست هوش (سن اجرا: از ۳ تا ۱۳ سال)

آزمون ترسیم آدمک یکی از آسانترین ، عملی ترین و جهانی ترین آزمونهای تصویری است. این آزمون به وسیله عده زیادی کد گذاری شده است که مهمترین آنها کار خانم آمریکایی فلورانس گودیناف^{۴۲} است که در سال (۱۹۲۰) در ایالت نیوجرسی آمریکا روی چهار هزار کودک آنرا آزمایش نمود . در فرانسه نیز دکتر فای^{۴۳} در این زمینه کار کرده است.

هدف:

مهمترین هدف آزمون ، تعیین درجه هوشمندی سن عقلی و بهره هوشی کودک است . همچنین این آزمون را زمانی به کار می بریم که آزمون های هوشی دیگر مقدور نیست و می خواهیم هر چه سریعتر درباره درجه هوشی کودک به نتیجه برسیم . علاوه بر این ، اطفالی که زبان نمی دانند و قادر به سخن گفتن نیستند بهترین ابزار سنجش این آزمون می باشند.

دستور اجرا:

اجرای آزمون ساده است . به کودک گفته می شود: ” یک آدم ترسیم کن و هر چه می توانی آنرا زیبا و خوب بکش ” ، اضافه می نمائیم زمان این کار هر چقدر طول بکشد اشکالی ندارد.

نکاتی که در عمل و ارزیابی باید رعایت کرد:

۱- برای ترسیم بهتر است یک مداد سیاه یا یک خودکار راحت و روان در اختیار کودک بگذاریم . با مداد رنگی به دشواری می توان رسم کرد و اجزاء را تشخیص داد.

^{۴۲} Florence Goodenough

^{۴۳} Fay



۲- اگر نقاشی با مداد رنگی کشیده شود ، شرایط دیگری برای ارزیابی لازم است که باید رعایت شود.

۳- کاغذ برای رسم نقاشی کودک باید حداقل 30×21 باشد.

۴- اجازه بدهید کودک چند تصویر بکشد ، سپس بهترین و کاملترین را برای نمره گذاری انتخاب کنید.

۵- اگر نتایج چند بار کشیدن آدمک با یکدیگر فرق داشت نشان ناراحتی های دیگری در کودک است که باید به متخصص مسائل روانی یا روان درمانی مراجعه کرد.

روش نمره گذاری:

الف: برای هر یک از اجزا آدمک در صورتی که توسط کودک ترسیم شده باشد یک نمره منظور فرمائید. به شرح ذیل:

۱- سر وجود داشته باشد .

۲- پا کشیده شده باشد .

۳- دست کشیده شده باشد . (یک یا هر دو دست)

۴- بدن کشیده شده باشد .

۵- طول بدن طویل تر از عرض آن باشد.

۶- شانه ها کشیده شده باشد.

۷- بازوها و پاها به تنه چسبیده شده باشند.

۸ - پاها به تنه و دستها به تنه در نقاط واقعی خود چسبیده شده باشند.



- ۹- گردن کشیده شده باشد.
- ۱۰- دنباله گردن به سر و تنه مربوط باشد.
- ۱۱- چشمها کشیده شده باشد.
- ۱۲- بینی کشیده شده باشد.
- ۱۳- دهان کشیده شده باشد.
- ۱۴- دو لب دیده شود.
- ۱۵- سوراخها یا حفره های بینی کشیده شده باشد.
- ۱۶- موها کشیده شده باشد. (جزئی ترین مقدار مو)
- ۱۷- موها کامل کشیده شده باشد.
- ۱۸- علامتی از لباس کشیده شده باشد.
- ۱۹- دو قطعه لباس کشیده شده باشد.
- ۲۰- تمام بدن پوشیده از لباس باشد.
- ۲۱- چهار قطعه لباس مشخص باشد . (کراوات ، کلاه ، جوراب ، کفش ، پیراهن ، کت و شلوار)
- ۲۲- لباس رسمی یا یونیفورم باشد . (یونیفورم مدرسه هم نمره می گیرد)
- ۲۳- انگشتان کشیده شده باشد . (هر اثری از انگشت کافی است)
- ۲۴- تعداد انگشتان درست باشد .



- ۲۵- شکل و قواره انگشتان درست باشد .
- ۲۶- شست متمایز باشد.
- ۲۷- دست متمایز از انگشتان باز باشد. (کف دست کشیده شده باشد).
- ۲۸- بازوها کشیده شده باشد .
- ۲۹- زانو کشیده شده باشد .
- ۳۰- تناسب سر نسبت به بدن مراعات شده باشد .
- ۳۱- تناسب بازوها و دستها نسبت به بدن حفظ شده باشد.
- ۳۲- پاهای متناسب ، کشیده شده باشد.
- ۳۳- کف پا متناسب باشد.
- ۳۴- پاها متمایل به بالا نباشند.
- ۳۵- دستها و پاها دو بعدی کشیده شده باشند.
- ۳۶- پاشنه کفش یا پاشنه پا کشیده شده باشد.
- ۳۷- هماهنگی خطوط کلی حفظ شده باشد. (دست نلرزیده باشد)
- ۳۸- هماهنگی خطوط کلی و جزئی حفظ شده باشد. (نقاشی دقیق باشد)
- ۳۹- هماهنگی خطوط سر (موها و دور سر به دقت کشیده شده باشد)
- ۴۰- هماهنگی خطوط تنه حفظ شده باشد .
- ۴۱- هماهنگی خطوط دستها و پاها حفظ شده باشد .



- ۴۲- هماهنگی خطوط چهره حفظ شده باشد .
- ۴۳- گوشها کشیده شده باشد .
- ۴۴- تناسب گوشها حفظ شده باشد .
- ۴۵- مردمک چشم کشیده شده باشد .
- ۴۶- تناسب چشم حفظ شده باشد .
- ۴۷- در تصاویر نیمرخ و تمام رخ ، چشم دارای حالت باشد.
- ۴۸- چانه و پیشانی هر دو کشیده شده باشد .
- ۴۹- برآمدگی شانه در تصویر نیمرخ معلوم باشد .
- ۵۰- نیمرخ ناقص باشد . (یعنی تنه و نیمرخ ناقص)
- ۵۱- نیمرخ باشد .

روش محاسبه:

۱. نمرات داده شده را باهم جمع کنید . (مجموع از ۵۱ بیشتر تجاوز نمی کند)
۲. با استفاده از جدول مخصوص (جدول شماره ۱) نمره خام ، تبدیل به سن عقلی می شود از رابطه زیر بهره هوشی کودک به دست می آید.
۳. اگر نمره خام آزمونی بر فرض مثال ۴۰ باشد در جدول تبدیل نمرات ، (جدول شماره ۱) نمره خام را پیدا کرده و سن عقلی کودک را که ۱۳ می باشد، استخراج می کنیم. (این نمره سن عقلی کودک است) سپس ۱۳ (که سن عقلی کودک است) را در عدد ۱۲ (ماه) ضرب می کنیم. (هر سال ۱۲ ماه دارد). سپس سن تقویمی آزمونی را محاسبه می کنیم . اگر آزمودنی به عنوان مثال ۱۰ سال و ۳ ماه داشته باشد ۱۰ را ضربدر ۱۲ (هر سال ۱۲ ماه دارد) بعلاوه ۳ (ماه) می کنیم



هنر تفسیر نقاشی



نمره بدست آمده سن تقویمی کودک می باشد. حاصلضرب صورت و مخرج را بر هم تقسیم کرده و ضربدر ۱۰۰ کرده و بهره هوشی آزمودنی بدست می آید. بدین صورت:

$$\frac{\text{سن عقلی}}{\text{سن تقویمی}} \times ۱۰۰$$

$$IQ = ۱۳ \times ۱۲ \times ۱۰۰ = ۱۲۶$$

$$۱۰ \times ۳ + ۱۲$$

۴. سپس نمره به دست آمده را در طبقه بندی هوشی (جدول شماره ۲) پیدا کنید، بهره هوشی کودک مشخص می گردد.

جدول تبدیل نمرات خام به سن عقلی

سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام
۱۰-۹	۳۱	۸-۳	۲۱	۵-۹	۱۱	۳-۳	۱
۱۱-۰	۳۲	۸-۶	۲۲	۶-۰	۱۲	۳-۶	۲
۱۱-۳	۳۳	۸-۹	۲۳	۶-۳	۱۳	۲-۹	۳
۱۱-۶	۳۴	۹-۰	۲۴	۶-۶	۱۴	۴-۰	۴
۱۱-۹	۳۵	۹-۳	۲۵	۶-۹	۱۵	۴-۳	۵
۱۲-۰	۳۶	۹-۶	۲۶	۷-۰	۱۶	۴-۶	۶
۱۲-۳	۳۷	۹-۹	۲۷	۷-۳	۱۷	۴-۹	۷
۱۲-۶	۳۸	۱۰-۰	۲۸	۷-۶	۱۸	۵-۰	۸
۱۲-۹	۳۹	۱۰-۳	۲۹	۷-۹	۱۹	۵-۳	۹
۱۳-۰	۴۰	۱۰-۶	۳۰	۸-۰	۲۰	۵-۶	۱۰
بالاتر از ۱۳ سال	۵۱						





”جدول شماره ۲“

معدل هوش	طبقه بندی از لحاظ هوش
۱۷۰-۱۸۹	نابغه
۱۵۰-۱۶۹	تیز هوش
۱۳۰-۱۴۹	پر هوش
۱۱۰-۱۲۹	باهوش
۹۰-۱۰۹	متوسط
۸۰-۸۹	مرزی
۷۰-۷۹	مرزی ضعیف
۵۰-۶۹	کودن
۲۵-۴۹	کالیو
۰-۲۵	کانا



منابع

۱. اولیوریو فراری، آنا، (۱۳۷۱). نقاشی کودکان و مفاهیم آن. ترجمه عبدالرضا صرافان، زنجان، انتشارات دستان.
۲. آرتور اس. ربر. (۱۳۹۰)، فرهنگ توصیفی روان‌شناسی. ترجمه یوسف کریمی و همکاران انتشارات رشد.
۳. حاجلو، مهناز. (۱۳۸۹) تحلیل نقاشی کودکان، تحلیل معانی رمزی و عناصر نقاشی، تهران: انتشارات قصیده، چاپ سوم.
۴. صالحی، اعظم؛ علیایی زند، شهین؛ بهرامی، هادی (۱۳۸۳)، ارزش تشخیصی آزمون ترسیم خانواده.
۵. فایض، زهرا؛ برجعلی، احمد (۱۳۸۴)، بررسی و مقایسه ویژگی های نقاشی خانواده در کودکان طلاق و غیر طلاق.
۶. کرمن، لویی (۱۳۸۸). نقاشی کودکان، کاربرد تست ترسیم خانواده در کلینیک، منصور و دادستان.
۷. لوچر، ماکس. (۱۳۶۹). روانشناسی و رنگ‌ها. ترجمه مینو روانی‌پور. تهران، انتشارات فتحی.
۸. لینتن، نوربرت. (۱۳۸۲)، تاریخ هنر مدرن. ترجمه رامین، علی. چاپ اول. تهران: نشر نی،
۹. گلین توماس، آنجله م.ج. سیلک، (۱۳۹۲). مقدمه ای بر روانشناسی نقاشی کودکان، ترجمه محمدتقی فرامرزی. چاپ، تهران نشر دنیای نو.
۱۰. داداش زاده، کاوه، (۱۳۷۳)، نقاشی و نوشته های کودکان، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول.
۱۱. جان پیکرینگ، (۱۳۸۶)، مبانی هنرهای تجسمی کودکان، ترجمه مرضیه قره داغی قرقشه، نشر دنیای نو.